

Submit Date: 25 August 2025
Revise Date: 27 January 2026
Accept Date: 03 February 2026
Publish Date: 20 February 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Judicial Review of Government Regulations (Bylaws and Cabinet Resolutions) and Its Role in Ensuring the Effectiveness of the Rule of Law, Remedies for Violations, and Judicial Security

Arash Behzadinezhad¹, Khadijeh Karimi Esfahani^{2*}, Tayebbeh Balvardi³

1. PhD Student, Department of Public Law, Sir.C., Islamic Azad University, Sirjan, Iran

2. Department of Public Law, Sir.C/Dry.C, Islamic Azad University, Sirjan, Iran

3. Department of Private Law, Sir.C, Islamic Azad University, Sirjan, Iran

* Corresponding Author's Email: Khadijehkarimi@iau.ac.ir

ABSTRACT

Judicial review of government regulations, particularly bylaws and cabinet resolutions, constitutes one of the most fundamental mechanisms for establishing a balance between the public interest and citizens' fundamental rights and functions as the ultimate guarantor of the rule of law. The present study aims to assess the role of such review in ensuring the effectiveness of the rule of law, activating remedies for violations, and consolidating judicial security within the legal system of the Islamic Republic of Iran. The study employs an analytical-comparative method, drawing on the theoretical foundations of the hierarchy of norms and comparisons with leading legal systems. The findings indicate that judicial review is not a secondary mechanism but rather a structural necessity for realizing the rule of law and safeguarding individuals' acquired rights, and that its effectiveness depends on the independence of administrative adjudicatory institutions, the substantive depth of judicial scrutiny, and the expeditiousness of proceedings. The principal challenges to such effectiveness include the predominance of a formalistic approach to adjudication, limitations on the retroactive application of remedies, and the congestion and excessive duration of judicial proceedings, all of which undermine judicial security. The article concludes that a transition toward substantive review, the broader application of retroactive annulment, and the acceleration and enhanced transparency of judicial procedures constitute the three fundamental pillars for ensuring the effectiveness of the rule of law and providing effective remedies for violations.

Keywords: *Judicial Review; Rule of Law; Judicial Security; Remedies for Violations; Government Regulations*

How to cite: Behzadinezhad, A., Karimi Esfahani, K., & Balvardi, T. (2025). Judicial Review of Government Regulations (Bylaws and Cabinet Resolutions) and Its Role in Ensuring the Effectiveness of the Rule of Law, Remedies for Violations, and Judicial Security. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(4), 1-25.



تاریخ ارسال: ۳ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۷ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ اسفند ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

نظارت قضایی بر مقررات دولتی (آیین‌نامه و تصویب‌نامه) و جایگاه آن در کارسازی حاکمیت قانون، ضمانت اجرای نقض و امنیت قضایی

آرش بهزادی نژاد^۱، خدیجه کریمی اصفهانی^۲، طیبه بلوردی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

۲. گروه حقوق عمومی، واحد سیرجان، واحد داریون، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

۳. گروه حقوق خصوصی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Khadijehkarimi@iau.ac.ir

چکیده

نظارت قضایی بر مقررات دولتی، به‌ویژه آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها، از بنیادین‌ترین سازوکارهای ایجاد توازن میان منفعت عام و حقوق بنیادین شهروندان به شمار می‌آید و به مثابه ضامن نهایی حاکمیت قانون عمل می‌کند. هدف پژوهش حاضر، ارزیابی جایگاه این نظارت در کارسازی حاکمیت قانون، فعال‌شدن ضمانت اجرای نقض و تثبیت امنیت قضایی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران است. پژوهش با روش تحلیلی-تطبیقی و با بهره‌گیری از مبانی نظریه سلسله مراتب هنجارمیک و مقایسه با نظام‌های حقوقی پیشرو صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظارت قضایی، نه یک سازوکار ثانوی بلکه یک ضرورت ساختاری در تحقق حاکمیت قانون و صیانت از حقوق مکتسبه اشخاص است و کارآمدی آن به استقلال، عمق ماهوی و سرعت رسیدگی نهاد دادرسی و ابسته است. چالش‌های اصلی در راه این کارسازی، غلبه رویکرد شکلی در رسیدگی، محدودیت اعمال ضمانت اجرای قهری و تراکم و طولانی بودن دادرسی است که به نقض امنیت قضایی منجر می‌گردد. نتیجه‌گیری مقاله بر آن است که گذار به نظارت ماهوی، تعمیم ابطال عطف به ماسبق و شتاب بخشی و شفاف سازی فرآیندهای دادرسی، سه ضلعی بنیادین کارسازی حاکمیت قانون و تأمین ضمانت اجرای مؤثر نقض است.

کلیدواژگان: نظارت قضایی؛ حاکمیت قانون؛ امنیت قضایی؛ ضمانت اجرای نقض؛ مقررات دولتی

نحوه استناددهی: بهزادی نژاد، آرش، کریمی اصفهانی، خدیجه، و بلوردی، طیبه. (۱۴۰۴). نظارت قضایی بر مقررات دولتی (آیین‌نامه و تصویب‌نامه) و جایگاه آن در کارسازی حاکمیت قانون، ضمانت اجرای نقض و امنیت قضایی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۴)، ۱-۲۵.



۱۷۰ قانون اساسی و دیوان عدالت اداری، ابهاماتی در خصوص ضمانت اجرای نقض و کارآمدی نظارت در پیشگیری از تخلفات دولتی وجود دارد که موجب سردرگمی در نظم حقوقی گشته است. (Taghizadeh et al., 2016) در نظام های حقوقی توسعه یافته، نظارت قضایی فراتر از کنترل شکلی رفته و به بررسی ماهوی مقررات برای حفظ حقوق بنیادین می پردازد (Larkins, 2002). این در حالی است که در برخی تفاسیر داخلی، تداخل اختیارات نهادهای نظارتی و فقدان رویه واحد در رسیدگی به آیین نامه ها، مانع از ایفای نقش فعال حاکمیت قانون شده است (Zarei & Markaz Malmiri, 2005). همچنین، در اندیشه حقوقی معاصر، تأکید بر حکمرانی خوب نشان می دهد که بدون نظارت قضایی مستقل و مؤثر، امنیت قضایی شهروندان به عنوان یکی از مؤلفه های اصلی عدالت، دست نیافتنی باقی می ماند (Leftwich, 2013). بنابراین، مسئله اینجاست که چالش های فعلی در نظام نظارت قضایی ایران بر مقررات دولتی، چگونه با معیارهای حاکمیت قانون و امنیت قضایی پیوند خورده و چه خلأهایی در ضمانت اجرای نقض آن وجود دارد که موجب تضعیف ثبات حقوقی می گردد.

تحقیق حاضر از آن جهت دارای اهمیت است که پیوند میان نظارت قضایی بر مقررات دولتی و حاکمیت قانون را نه به عنوان دو مقوله مجزا، بلکه به عنوان اجزای لاینفک یک سیستم امنیت قضایی بررسی می کند. با توجه به گسترش روزافزون تصویب نامه ها و تأثیر مستقیم آن ها بر معیشت و حقوق شهروندان، شفاف سازی حدود اختیارات دولت در وضع مقررات و تقویت سازوکارهای قضایی برای ابطال مقررات خلاف قانون، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. این پژوهش با تحلیل آسیب شناسانه رویه های فعلی، به دنبال ارائه راهکارهایی است که منجر به تقویت حکمرانی قانون مند و ارتقای امنیت قضایی در جامعه گردد.

نظام حقوقی هر کشور برای حفظ نظم و استقرار عدالت، بر پایه سلسله مراتب قوانین و مقررات استوار است که در آن، مقررات دولتی، از جمله آیین نامه ها و تصویب نامه ها، نقش مکمل قوانین اصلی را ایفا می کنند. با این حال، گسترش روزافزون فعالیت های اجرایی و تدوین مقررات توسط نهادهای دولت، چالش های جدی در زمینه انطباق این مقررات با قوانین عالی و قانون اساسی ایجاد کرده است که می تواند منجر به تضعیف ساختار قانونی گردد (Kadkhodaei & Darvishvand, 2012). در این راستا، نظارت قضایی بر این مقررات به عنوان مکانیسم بازدارنده، نقشی حیاتی در تضمین مشروعیت تصمیمات اداری و برقراری حاکمیت قانون ایفا می نماید. (Tabatabaei Motameni, 2015)

حاکمیت قانون به مثابه اصلی بنیادین، مستلزم آن است که تمامی اقدامات دولتی در چارچوب قانون صورت گیرد و هرگونه تخطی از آن، با ضمانت اجرای قضایی مواجه شود (Markaz Malmiri, 2016). عدم نظارت کافی بر این فرآیندها نه تنها امنیت قضایی را که سنگ بنای اعتماد عمومی به دستگاه قضا و دولت است، به مخاطره می اندازد، بلکه به زوال نظم حقوقی و گسترش فساد اداری منجر می شود. (Hashemi, 2015)

در حقوق اداری مدرن، دولت ها برای اجرای سریع و کارآمد وظایف خود به اتخاذ تصمیمات مدیریتی و تدوین مقررات اجرایی متوسل می شوند که این امر گریزناپذیر است. لکن، این اختیار قانون گذاری ثانویه نباید به ابزاری برای دور زدن قانون اساسی یا محدود کردن بی رویه حقوق شهروندان تبدیل شود (Katouzian, 2023). مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه نظارت قضایی می تواند از یک سو مانع از انحراف مقررات دولتی از روح و نص قوانین بالادستی شود و از سوی دیگر، بستری برای تثبیت امنیت قضایی فراهم آورد. در نظام حقوقی ایران، علی رغم پیش بینی سازوکارهای نظارتی در اصل

حاکمیت قانون به عنوان اصلی ترین مبنای نظری این پژوهش، فراتر از یک شعار سیاسی، یک ضرورت ساختاری است که بر اساس آن، هیچ مقامی بالاتر از قانون نیست. در رویکرد دکترین حقوقی، نظریه پردازانی همچون نثومان، حاکمیت قانون را پیوند میان آزادی و قدرت می دانند. (Neumann, 2004) در این چارچوب، مقررات دولتی (آیین نامه ها و تصویب نامه ها) تنها زمانی مشروعیت دارند که در سلسله مراتب قانونی، جایگاه خود را حفظ کرده و از روح قوانین بالادستی پیروی کنند. نظریه تفکیک قوا و نظارت بر آن، از دیدگاه کاتوزیان، سنگ بنای تعادل قدرت و جلوگیری از استبداد است. (Katouzian, 2023) همچنین در حکمرانی خوب، شفافیت و پاسخگویی به عنوان دو رکن اصلی، نظارت قضایی بر مقررات را واجب می سازد تا از خودکامگی اداری جلوگیری شود. (Araei, 2017) رویکرد فقهی نیز بر مبنای عدالت و امانت داری کارگزاران، هرگونه وضع مقررات برخلاف مصلحت عمومی را محکوم می کند. این پژوهش بر این مبنا استوار است که نظارت قضایی، نه فقط یک اقدام شکلی، بلکه یک «عمل حاکمیتی» برای تضمین امنیت قضایی است. همچنین نظریه امنیت قضایی بر این پایه استوار است که شهروندان باید بتوانند از قوانین پیش بینی پذیر و ثابت برخوردار باشند؛ بنابراین مقررات دولتی که به طور مداوم و متناقض تغییر می کنند، خود عامل نقض حاکمیت قانون هستند. در تحلیل تطبیقی، رویکرد نظام های حقوقی پیشرو نشان می دهد که نظارت قضایی بر آیین نامه ها در مراجع تخصصی اداری، ضامن اصلی ثبات حقوقی است که این مباحث نظری، چارچوب تحلیل های آتی را در این مقاله تشکیل می دهند.

مبنای نظری و ادبیات پژوهش

نظارت قضایی بر مقررات دولتی، در قلب ادبیات حقوق عمومی و حقوق اداری معاصر قرار دارد و به معنای توانایی مراجع قضایی در بازنگری مشروعیت آیین نامه ها و تصویب نامه های صادره از نهادهای اجرایی است. این مفهوم، ریشه در نظریه تفکیک قوا و

ضرورت تعادل گیری قدرت است که بر اساس آن، هیچ نهادی، حتی قوه مجریه، نباید فراتر از قانون عمل کند (Kadkhodaei & Darvishvand, 2012). در ادبیات دکترین حقوقی، این نظارت به دو شکل «کنترل شکلی» (بر رعایت صلاحیت و آیین نگارش) و «کنترل ماهوی» (بر محتوای مقررات و انطباق آن با قانون اساسی) تقسیم می شود که هرکدام در نظام های حقوقی مختلف، با شدت و ضعف متفاوت اعمال می شوند (Markaz Malmiri, 2016). در نظام حقوقی ایران، این نظارت عمدتاً از طریق دیوان عدالت اداری و ظرف نظم اصل ۱۷۰ قانون اساسی اعمال می شود که قضات دادگاه ها را مکلف به عدم اعمال مقررات دولتی مخالف قانون می سازد (Tabatabaei Motameni, 2015). با این وصف، نظارت قضایی به مثابه «خط دفاع از حاکمیت قانون» تعریف می شود، زیرا از یک سو، به امنیت قضایی شهروندان دستگا منجر می شود و از سوی دیگر، به سلسله مراتب قوانین، ثبات و پیش بینی پذیری ای که لازمه نظم حقوقی است، می بخشد. (Katouzian, 2023)

مبنای نظری این حوزه، برخوردار از نظریه های متعدد و گاهی متضاد در دکترین حقوق است که باید به دقت تحلیل شوند. نخستین مبنا، نظریه «حاکمیت قانون» است که در رویکردهای رادیکال خود، خواستار ارجاع تمامی تظاهرات قدرت دولتی به یک «قانون عالی» است. (Asadi et al., 2012) در این نظریه، مقررات دولتی تنها زمانی مشروعند که در سلسله مراتب با قوانین مقدمات تناقض نداشته باشند. دومین مبنا، نظریه «حکمرانی خوب» است که شفافیت، پاسخگویی و رعایت قانون را به عنوان ستون های اصلی خود می پذیرد. (Bashiriyeh, 2012) از این منظر، نظارت بر مقررات دولتی منحصرأ یک وظیفه قضایی نیست، بلکه یک ضرورت حاکمیتی است که برای جلوگیری از فساد و ارتقای کارآمدی دولت ضروری است. سومین مبنا مربوط به نظریه «امنیت قضایی» است که از دکترین حقوق بشر و فقه اسلامی برخاسته و

متفرق مورد تحلیل قرار گرفته است. پژوهش‌های موجود عمدتاً یا بر «نظارت قضایی» به‌عنوان یک ابزار شکلی برای حفظ قانون تأکید کرده‌اند یا بر «حاکمیت قانون» به‌عنوان یک ایده‌آل نظری تمرکز داشته‌اند، بدون اینکه اتصال عمل‌آنها با «امنیت قضایی» شهروندان را به‌طور جامع تبیین کنند. در اینجا، رویکرد اختیاری این پژوهش متمایز می‌شود: به‌جای برخورداری از این مفاهیم به‌صورت منفک، آن‌ها را به‌مثابه حلقه‌های یک زنجیر که در صورت قطع یک حلقه، کل نظم حقوقی از تعادل خارج می‌شود، تحلیل می‌کند. بر اساس دکرین موجود، نظارت قضایی مؤثر بر مقررات دولتی، تنها زمانی می‌تواند به «حاکمیت قانون» کمک کند که ضمانت‌اجراهای آن (ابطال، عدم اعمال، مسئولیت اداری) از قبل به‌طور شفاف تعریف شده باشند؛ و این حاکمیت قانون نیز، به نوبه خود، تنها زمانی محقق می‌شود که «ضامن امنیت قضایی» شهروندان را بشود. بنابراین، ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که فقدان یک رویکرد یکپارچه و تحلیلی به این موضوع، بزرگ‌ترین خلأ نظری موجود است که این مقاله به پر کردن آن مخلص شده است.

پیشینه پژوهش

در پیشینه پژوهش حاضر، بررسی دقیق سوابق علمی و تحلیلی در سه حوزه نظارت قضایی بر مقررات دولتی، حاکمیت قانون و امنیت قضایی صورت می‌گیرد تا معلوم شود که این مفاهیم تاکنون تا چه حد در ادبیات حقوقی مورد واکاوی قرار گرفته‌اند و جایگاه پژوهش حاضر در این بستر علمی چیست. در حوزه نخست، مسئله نظارت بر آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های دولتی از منظر حقوق اداری مورد تحلیل قرار گرفته است که کانون‌ها از دیدگاه دکترینی به بررسی سازوکارهای دیوان عدالت اداری و مبانی تفویض‌کردن قاعده‌گذاری به قوه مجریه پرداخته‌اند (Kadkhodaei & Darvishvand, 2012). این پژوهش‌ها به جوانب شکلی نظارت تأکید کرده و به بررسی صلاحیت‌های

بر حقه شهروندان بر یک دادرسی عادلانه و پیش‌بینی‌پذیر تأکید دارد که اگرچه در ظاهر غریبه از نظارت بر مقررات است، ولیکن به لحاظ ماهوی، نظارت قضایی از بارزترین ضمانت‌اجراهای آن به شمار می‌رود. (Fasihi, 2020) در همین راستا، رویکرد تطبیقی نشان می‌دهد که در نظام‌های حقوقی مختلف، این نظارت یا بر عهده دادگاه‌های عادی یا بر دادگاه‌های اداری تخصصی نهاده شده است که سرنوشت امنیت قضایی را تعیین می‌کند (Sharifi

Tarazkouhi & Modarres Sabzevari, 2015).

واژگان تخصصی عنوان این مقاله، هرکدام در ادبیات حقوقی دارای ظرف مبهم و گاهی جدالی هستند که تبیین آن‌ها ضروری است. «مقررات دولتی» به مجموعه مصوبات قوه مجریه گفته می‌شود که در نظام حقوقی ایران به دو شکل اصلی «آیین‌نامه» (برای تفصیل و جزئیات قوانین) و «تصویب‌نامه» (برای اتخاذ تصمیمات اجرایی) تظاهر می‌کنند و مشروعیت آن‌ها از آیین رسمی و قوانین بالادستی برخاسته است. (Ghamami & Mohseni, 2013) حاکمیت قانون» نیز در ساده‌ترین تعریف، به معنی انطباق تمامی رفتارهای نهادهای دولتی بر قانون و آمادگی آن‌ها به رعایت اصول حقوقی است. (Gorji Azandaryani, 2019) ضمانت‌اجرا» اما به سازوکارهای قانونی و قضایی اطلاق می‌شود که در صورت نقض یک قاعده یا اصل، فعال گشته و منجر به بازگردی نظم حقوقی به وضع اولیه یا اعمال برخاستند از تخطی می‌شود که در نظارت بر مقررات، بارزترین ضمانت‌اجرا ابطال آیین‌نامه خلاف قانون توسط مرجع قضایی است. (Tavazonizadeh, 2006) در نهایت، «امنیت قضایی» به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن شهروندان از ثبات قوانین، ناتر تعارض در آراء، و امکان پیش‌بینی نتیجه دادرسی برخوردار باشند و به لگد خوابیه‌ای نهادینه در نظم حقوقی وارد نشوند. (Hajzadeh, 2016)

در جمع‌بندی مبانی نظری، باید گفت که این سه مفهوم (نظارت قضایی، حاکمیت قانون و امنیت قضایی) رابطه تضاییفی و اجتناب‌ناپذیری دارند که در ادبیات دکترین حقوق به‌صورت

نهادهای مستقل نظارتی تأکید دارند) این پیوند را مورد بررسی عمیق قرار داده‌اند که در ادبیات داخلی، انعکاس مناسبی نیافته است که این مباحث، خلأهای موجود در سوابق پژوهش را به‌وضوح نشان می‌دهند.

در جمع‌بندی پیشنهادی، باید گفت که سوابق موجود در این سه حوزه، به علت تمرکز بر جنبه‌های منفصل و فقدان رویه تحلیلی-تطبیقی واحد، به ربط‌های ساختاری میان نظارت قضایی، حاکمیت قانون و امنیت قضایی پرداخته نکرده‌اند. این پژوهش، نوآوری نظری خود را در این امر می‌بیند که به این سه مفهوم به‌مثابه یک سیستم واحد نگاهی می‌کند و به تحلیل این نکته می‌پردازد که کارسازی حاکمیت قانون در عمل محصور به نظارت قضایی قوی بر مقررات دولتی است که ضامن نقض‌ناپذیری امنیت قضایی باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر سعی می‌کند که با تکیه بر ادبیات جمع‌آوری‌شده و توسعه رویه تحلیلی-تطبیقی، این حلقه مفقود را پر کرده و به ارائه چارچوبی نظری و عملی برای تقویت نظارت بر مقررات دولتی در جهت تأمین حاکمیت قانون و امنیت قضایی دست یابد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی و از حیث ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. در این روش، ضمن توصیف وضعیت موجود نظارت بر مقررات دولتی در نظام حقوقی ایران و تبیین مفاهیم نظری، به تحلیل روابط میان نظارت قضایی، حاکمیت قانون و امنیت قضایی پرداخته شده است. با توجه به ابعاد موضوع، از روش تطبیقی نیز بهره گرفته شده است تا با بررسی رویکرد نظام‌های حقوقی دیگر در مواجهه با چالش‌های مقررات‌گذاری اجرایی، نقاط ضعف و قوت الگوی ایران شناسایی شود. گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری از منابع معتبر شامل کتب مرجع، مقالات علمی، آرای دیوان عدالت اداری و اسناد بالادستی صورت گرفته است. تمرکز اصلی در این روش،

مراجع قضایی در ابطال مقررات مخالف قانون اختصاص داده شده است. (Tabatabaei Motameni, 2015) لکن، این سوابق به‌طور عمده از تحلیل پیوند عمیق میان نظارت و مفاهیم کلان همچون حاکمیت قانون یا امنیت قضایی خودداری کرده و به رویکرد توصیفی-حقوقی اکتفا نموده‌اند که در تکمیل این حلقه‌های مفقود، پژوهش حاضر خلأ را شناسایی می‌کند.

در حوزه دوم، سوابق مربوط به حاکمیت قانون در ادبیات حقوق عمومی ایران، به بررسی ماهیت و مؤلفه‌های این اصل بنیادین اختصاص دارند که برخی پژوهش‌ها به تطبیق آن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران رفته‌اند. (Poshtdar et al., 2023) این سوابق به منابع فقهی و حقوقی برای پیوند دادن حاکمیت قانون با مبانی اسلامی پرداخته و به تحلیل اصول حاکم بر روابط میان قوا و شهروندان تأکید کرده‌اند (Mohseni & Farajpour Asl, 2013). لکن، در این دسته از پژوهش‌ها، جنبه

«ضمانت اجرای نقض» حاکمیت قانون، یعنی سازوکارهایی که هم‌زمان نقض از سوی مقررات دولتی فعال می‌شوند، مورد غفلت و در پرداخته‌اند، حال آنکه این جنبه، نقشی محوری در کارسازی مؤثر این اصل دارد که این خلأ می‌تواند هدف اصلی پژوهش حاضر محسوب شود. (Gorji Azandaryani, 2019)

در حوزه سوم، مفهوم امنیت قضایی که ریشه در حقوق بشر و عدالت ماهوی دارد، در پژوهش‌های معاصر تازی به تحلیل قرار گرفته است. (Hajzadeh, 2016) این سوابق به بررسی مؤلفه‌های امنیت قضایی نظیر ثبات قوانین، پیش‌بینی‌پذیری دادرسی و عدالت رویه‌ای پرداخته‌اند. (Fasihi, 2020) لکن، اکثریت این پژوهش‌ها به رویکرد توصیفی اکتفا کرده و به پیوند مستقیم این مفهوم با مقررات دولتی و فقدان نظارت بر آن‌ها که از بارزترین عوامل نقض امنیت قضایی است، توجه کم‌بخشی کرده‌اند. افزون بر این، در ادبیات جهانی، نظریه‌های معاصر در خصوص حاکمیت قانون (نظیر نظریه‌های مشارکتی که به نقش

قانون اساسی بنا شده است که به قضات دادگاه‌ها مکلف است از اجرای مقررات دولتی که مخالف قانون یا خارج از حدود اختیارات مقرر در قانون اساسی باشند، خودداری کنند (Gorji, 2019). Azandaryani, 2019). بنابراین، نظارت قضایی بر مقررات دولتی، صرفاً یک سازوکار فرعی نیست، بلکه ضامن نهایی تحقق حاکمیت قانون در سطح عمل و رکن اصلی کارسازی آن به شمار می‌آید. (Katouzian, 2018)

با وجود این مبانی هنجارمیک، میان اندیشمندان حقوق عمومی در خصوص دامنه و شدت نظارت قضایی، دو رویکرد عمده وجود دارد که تحلیل دقیق آن، فهم کارکرد حقیقی نظارت را ممکن می‌سازد. رویکرد نخست، که از آن با عنوان «نظارت شکلی» یا «کنترل صوری» یاد می‌شود، دامنه رسیدگی دادگاه را محدود به بررسی صلاحیت مرجع وضع‌کننده و رعایت آیین نگارش و تشریفات می‌داند و از ورود به ماهیت و محتوای مقرر اظهار بی‌میلی می‌کند. (Phillips & Jackson, 1987) این رویکرد که ریشه در تفکیک کلاسیک میان کارکرد قانون‌گذاری و اجرا دارد، استدلال می‌کند که ورود قضات به ماهیت مقررات، به دخالت در صلاحیت قوه مجریه و برهم خوردن توازن قوا منجر خواهد شد. (Wade & Forsyth, 2004) در مقابل، رویکرد دوم که با عناوین «نظارت ماهوی» یا «کنترل متوازن» از آن یاد می‌شود، معتقد است امنیت قضایی شهروندان و تحقق عدالت، مستلزم بررسی انطباق محتوای مقررات با حقوق بنیادین، اصل برابری، اصل تناسب و روح قانون اساسی است (Jackson & Tushnet, 1999). طرفداران این رویکرد استدلال می‌کنند که تفکیک مطلق میان «صورت» و «محتوا» در حقوق، تفکیکی مصنوعی و در عمل غیرقابل دفاع است، زیرا شکل، در حقیقت ظرف محتواست و هر تحلیل قضایی صرفاً شکلی، در حقیقت توجیهی برای پرهیز از داوری حقوقی است (Katouzian, 2018). نظریه پردازان حکمرانی خوب نیز تأکید می‌کنند که

تحلیل استنباطی متون حقوقی و رویه‌های قضایی است تا با استخراج مؤلفه‌های مفهومی، الگویی جامع برای ارتقای کیفیت نظارت قضایی ارائه گردد. این رویکرد به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا فراتر از توصیف صرف مقررات، به آسیب‌شناسی ضمانت‌اجراهای فعلی پرداخته و تبیین نماید که چرا نظارت قضایی به تنهایی کافی نیست و نیازمند پیوند ارگانیک با حاکمیت قانون است.

یافته‌ها

۱. نظارت قضایی بر مقررات دولتی به مثابه ضامن نهایی حاکمیت قانون

در نظریه حقوقی معاصر، حاکمیت قانون فراتر از یک شعار سیاسی، مفهومی هنجارمیک است که بر برتری و برتری‌جویی قانون بر تمامی تظاهرات قدرت دولتی، از جمله مصوبات و مقررات قوه مجریه، دلالت دارد. (Tamanaha, 2004) بر اساس این نظریه، هیچ نهاد دولتی، حتی در چارچوب اختیارات تفویض‌شده قانونی، نباید از محدوده قانون والد که اختیار به آن تفویض شده است، تجاوز کند؛ زیرا تجاوز از این محدوده، به معنای نقض سلسله‌مراتب هنجارها و در اختیار به آن تفویض شده است، تجاوز کند؛ زیرا تجاوز از این محدوده، به معنای نقض سلسله‌مراتب هنجارها و در نهایت بارز قانون‌گذاری ثانویه، تنها زمانی از مشروعیت حقوقی برخوردارند که در هر دو بعد شکلی (صلاحیت مرجع وضع‌کننده، رعایت تشریفات) و ماهوی (انطباق با نص و روح قانون والد) با سلسله‌مراتب هنجارمیک انطباق داشته باشند. (Markaz Malmiri, 2016) مسئله این است که قانون‌گذار ثانویه، به دلیل ماهیت اداری و سیاسی نهاد وضع‌کننده، همواره در معرض وسوسه گسترش اختیارات و ورود به قلمرو قانون است و اینجاست که ضرورت وجود یک مرجع ممیز و ضامن، یعنی قوه قضاییه، آشکار می‌شود (Wade & Forsyth, 2004). در حقوق اساسی ایران، این سازوکار بر پایه اصل ۱۷۰

به جای تحکیم امنیت قضایی، آن را تضعیف می کند (Shuker, 2022). این یافته، ضرورت بازتعریف کارآمدی نظارت قضایی

از منظر «کیفی» و نه «کمی» را آشکار می سازد.

در بُعد چهارم، تحلیل نظارت قضایی به عنوان «ضمانت اجرای نقض» حاکمیت قانون، ابعاد عمیق تری از مسئله را آشکار می کند. در حقوق اداری، ضمانت اجرا به مجموعه سازوکارها و آثاری گفته می شود که در صورت نقض یک قاعده یا اصل حقوقی توسط قدرت عمومی، فعال گشته و به بازگرداندن نظم حقوقی به وضعیت مشروع و ترمیم آثار تخطی منجر می شوند (Wade & Forsyth, 2004).

نظارت بر مقررات، «ابطال» مقررہ خلاف قانون توسط مرجع قضایی است که اثر آن، عمدتاً به صورت عطف به ماسبق اعمال می شود. (Gorji Azandaryani, 2019) با این وجود، چالش اصلی در نظام حقوقی ایران این است که ابطال، عمدتاً با تأخیر و پس از طی فرآیندی طولانی و پرتراکم صورت می گیرد و به این ترتیب، در فاصله میان وضع مقررہ مخالف قانون و صدور حکم ابطال، مقررہ به صورت مؤثر بر زندگی شهروندان اثر گذاشته و خسارات جانی، مالی و اجتماعی غیرقابل جبران وارد می کند (Hashemi, 2015).

ضمانت اجرای نقض از مؤلفه های پیشگیرانه و ترمیمی مانند حکم موقت، توقف فوری اجرای مقررہ و سازوکارهای جبران خسارت برخوردار است که به «امنیت قضایی» در کوتاه ترین زمان ممکن منجر می شود. (Allan, 2013) این مؤلفه ها نشان می دهند که نظارت قضایی صرفاً از حیث وجود، به حاکمیت قانون کارایی نمی بخشد؛ بلکه ضمانت اجرای فوری، مؤثر و ترمیمی آن است که شرط تحقق حاکمیت قانون و امنیت قضایی است و فقدان آن، در عمل به «نظارت توخالی» منجر می شود. (Russell, 2001)

بنابراین، کارسازی حاکمیت قانون، به میزان توانایی نظارت قضایی در اعمال ضمانت اجرای فوری و مؤثر، وابستگی مستقیم دارد که

نهادهای قضایی تنها زمانی می توانند در عمل به حاکمیت قانون کمک کنند که از رویکرد صرفاً شکلی عبور کرده و به کنترل ماهوی مقررات دست یازند. (Komesar, 2001) بنابراین، انتخاب میان این دو رویکرد، تصمیمی فنی صرف نیست، بلکه انتخابی در خصوص ماهیت حاکمیت قانون و سطح حفاظت از حقوق شهروندان در برابر قدرت اداری است. (Allan, 2013)

در بُعد سوم، پیوند میان نظارت قضایی بر مقررات و مفهوم «امنیت قضایی» به عنوان مؤلفه بنیادین حقوق شهروندان مورد تحلیل قرار می گیرد. امنیت قضایی در ادبیات نوین، به وضعیتی اطلاق می شود که در آن شهروندان از تعارض آراء، تغییرات ناگهانی و خودسرانه قوانین و مقررات و خودکامگی اداری در امان باشند و بتوانند با اطمینان، پیامدهای حقوقی اعمال خویش را پیش بینی کنند. (Houmi & Jafari, 2016) این مفهوم، ریشه در دگرترین حقوق بشر و عدالت رویه ای دارد که بر حق هر شهروند بر برخورداری از دادرسی عادلانه، بی طرفانه و قابل پیش بینی تأکید می کند. (Loughlin, 2001) از این منظر، مقررات دولتی که به طور مداوم و با تکیه بر ملاحظات سیاسی یا منافع کوتاه مدت دستگاه اجرا تغییر کنند، خود عامل اصلی نقض امنیت قضایی شهروندان هستند، زیرا فضای حقوقی را به فضایی متغیر، مبهم و غیرقابل اعتماد تبدیل می کنند. (Kipchaskyi, 2020)

نظارت قضایی مؤثر بر این مقررات، در حقیقت به مثابه یک «عمل حاکمیتی» تعریف می شود که نه تنها به ابطال مقررات خلاف قانون منجر می شود، بلکه به ایجاد یک اتمسفر حقوقی شفاف و قابل پیش بینی در فضای عمومی کمک می کند که پیش شرط اصلی امنیت قضایی است. (Fitzpatrick, 2001)

تحلیل این بُعد نشان می دهد که کارآمدی نظارت قضایی، به میزان توانایی آن در ایجاد ثبات و پیش بینی پذیری حقوقی است، نه صرفاً در تعداد آراء ابطالی صادره؛ به عبارت دیگر، نظارتی که به تعارض آراء، تفسیرهای مغایر یا بی تفاوتی نسبت به نقض مقررات منجر شود،

(Gorji Azandaryani, 2019) این دوگانگی شکلی/ماهوی،

در واقع ریشه در تفکیک کلاسیک میان «صورت» و «محتوا» در حقوق اداری است و از آنجا که هر تحلیل قضایی، همیشه از یک نقطه آغاز تفسیری بهره می‌گیرد، این تفکیک در عمل به صورت قطعی و مطلق قابل اعمال نیست. (Katouzian, 2018) با این وجود، از منظر حقوق عمومی، تفکیک میان این دو بُعد، کارکردی تحلیلی دارد و به فهم بهتر از دامنه صلاحیت دادگاه در رسیدگی به دعاوی ابطال کمک می‌کند. (Wade & Forsyth, 2004) به همین دلیل، در ادامه، هر یک از این دو بُعد با توجه به یک مورد عینی و جریان قضایی تحلیل می‌شود و در پایان، جمع‌بندی تطبیقی از قلمرو نهایی نظارت قضایی ارائه می‌گردد.

نظارت شکلی بر مقررات دولتی (کنترل صلاحیت و تشریفات)

نظارت شکلی در حقوق اداری، به بررسی آن حیطه‌ای مقررۀ اطلاق می‌شود که در آن، دادگاه به وضعیت صلاحیت مرجع وضع‌کننده، رعایت تشریفات آیینی و رعایت حدود اختیارات تفویض‌شده توسط قانون والد، اکتفا می‌کند و از ورود به ماهیت و محتوای تصمیم اداری خودداری می‌کند. (Phillips & Jackson, 1987)

(1987) مبنای نظری این رویکرد، در تفکیک کلاسیک میان قانون‌گذاری و اجرا نهفته است که طبق آن، تصمیمات قوه مجریه، مادامی در محدوده صلاحیت مشروع خود باشند، از برخورداری با نص قانون برخوردارند و ورود قضات به ماهیت این تصمیمات، به تعدی به صلاحیت قوه اجرا منجر می‌شود (Wade & Forsyth, 2004).

(Forsyth, 2004) از منظر تطبیقی، در نظام حقوقی انگلستان، نظارت شکلی به مثابه شرط اولیه و ضروری رسیدگی، مورد پذیرش قرار گرفته است و دادگاه‌ها در مرحله نخست، به بررسی صلاحیت مرجع و رعایت تشریفات آیینی اکتفا می‌کنند و در صورت فقدان این شروط، مقررۀ را به دلیل «تجاوز از صلاحیت» ابطال می‌کنند. (Wade & Forsyth, 2004) در نظام حقوقی ایران، دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع صلاحیت‌دار برای

در تحلیل نهایی، از مؤلفه‌های اصلی حکمرانی خوب به شمار می‌آید. (Dabbagh & Naferi, 2009)

در جمع‌بندی این زیرعنوان، باید گفت که نظارت قضایی بر مقررات دولتی در نظریه حقوقی، به مثابه «ضامن نهایی حاکمیت قانون» عمل می‌کند که بدون آن، سلسله مراتب هنجارمیک قوانین به یک شعار توخالی و بی‌اثر تبدیل می‌شود. تحلیل منابع نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود نهادهای نظارتی در نظام حقوقی ایران، چالش اساسی در «کیفیت» و «کارآمدی» این نظارت نهفته است؛ یعنی در فاصله میان نظارت شکلی و ماهوی، در کندی رسیدگی و در ضعف ضمانت‌اجراهای فوری و ترمیمی. یافته اصلی این زیرعنوان آن است که نظارت قضایی، حاکمیت قانون و امنیت قضایی، سه مفهوم لاینفک و به هم پیوسته‌اند که در صورت ضعف یا حذف یک حلقه از این زنجیره، کل نظام حقوقی از تعادل خارج می‌شود و فضای حقوقی به وضعیتی خودسرانه، مبهم و غیرقابل پیش‌بینی سقوط می‌کند. از دیدگاه نویسنده، کارسازی حاکمیت قانون در عمل، مستلزم گذار از نظارت شکلی به نظارت ماهوی، تقویت استقلال قضایی و تجهیز ضمانت‌اجراهای فوری و ترمیمی است که مجموعاً از مؤلفه‌های اصلی امنیت قضایی در نظریه حقوقی معاصر به شمار می‌آیند و هرگونه اصلاح ساختاری در نظارت قضایی، باید با هدف ارتقای همزمان این سه مؤلفه طراحی و اجرا شود.

۲. مصادیق و قلمرو نظارت قضایی بر مقررات دولتی از منظر

حقوق عمومی و اساسی

در نظام حقوقی ایران، قلمرو نظارت قضایی بر مقررات دولتی، بر پایه نص اصل ۱۷۰ قانون اساسی و تفاسیر دیوان عدالت اداری و محاکم عادی، به دو بُعد اصلی قابل تقسیم است: نخست، کنترل مقررات دولتی از حیث صلاحیت مرجع وضع‌کننده و رعایت تشریفات آیینی (نظارت شکلی)، دوم، کنترل مقررات از حیث انطباق محتوایی با قوانین والد و حقوق بنیادین (نظارت ماهوی)

رسیدگی به شکایات از مقررات دولتی، در مقام اول به کنترل شکلی این مقررات پرداخته است و از جمله به رعایت تشریفات آیینی، رعایت صلاحیت مرجع و عدم تجاوز از حدود اختیارات قانونی، حساس بوده است. (Hashemi, 2015) با این وجود، تحلیل آراء و رویه دیوان نشان می‌دهد که نظارت شکلی به تنهایی، پاسخگوی نیازهای امنیت قضایی شهروندان نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، مقرردهایی که از حیث شکل و تشریفات کامل‌اند، از حیث محتوا با حقوق بنیادین یا اصول کلی حقوقی تعارض دارند و در صورت اکتفا به بررسی شکلی، این تعارض بدون ممیزی قضایی باقی می‌ماند. (Houmi & Jafari, 2016)

بعد تکمیلی نظارت شکلی، تأکید بر نظارت قضایی نسبت به صلاحیت مرجع وضع‌کننده مقررده است که در حقوق اداری، به صورت یک اصل کلی تحت عنوان «اصل صلاحیت» یا «اصل قانونی بودن» پذیرفته شده است. (Markaz Malmiri, 2016)

طبق این اصل، هیچ مرجع اداری نباید از محدوده اختیاراتی که قانون به او تفویض کرده است، تجاوز کند و در صورت تجاوز، تصمیم اداری او به دلیل عدم صلاحیت، از ابتدا باطل و فاقد اثر حقوقی است (Komesar, 2001) در این چارچوب، نظارت شکلی به مث تعدی دستگاه اجرا به قلمرو مقنن محافظت می‌کند و هم از تجاوز مراجع اداری پایین‌مرتبه به صلاحیت‌های خود (همان). این مؤلفه نظارتی، به «امنیت قضایی» از منظر ساختاری کمک می‌کند، زیرا به این که می‌دانم مقررات دولتی، در هر صورت و در هر زمان، از مرجعی صالح و در محدوده مجاز قانونی صادر گشته‌اند، اطمینان می‌دهد و به این ترتیب، فضای حقوقی را قابل پیش‌بینی و ثابت ساخته می‌کند. (Shuker, 2022) با این وصف، یافته این زیرعنوان آن است که نظارت شکلی، هرچند شرط لازم است، اما شرط کافی برای تحقق حاکمیت قانون نیست و به همین دلیل، در نظام‌های حقوقی پیشرو، از نظارت شکلی به نظارت ماهوی،

به صورت تکمیلی و نه جانشین، عبور کرده‌اند (Jackson & Tushnet, 1999). در این تحلیل تطبیقی، نظارت شکلی به منزله «قفل صلاحیت» است و نظارت ماهوی به منزله «مغزی عدالت» که ترکیب آن دو، شرط تحقق کامل امنیت قضایی به شمار می‌آید. از دیدگاه نویسنده، نظارت شکلی بر مقررات دولتی، با وجود ضرورت و کارآمدی آن در صیانت از ساختار صلاحیت، در عمل به تنهایی قادر به تحقق عدالت ماهوی و امنیت قضایی نیست و به همین دلیل، رویکرد شکلی صرف، در تحلیل نهایی به «نظارت توخالی» منجر می‌شود که از رسیدگی به جنبه‌های عمیق حقوقی خودداری می‌کند. یافته این است که شکل، هرچند ظرف حقوق است، اما محتوا، مغزی و روح آن است و یک دادگاه که اکتفا به صورت کند، در حقیقت از انجام مهم اصلی خویش، یعنی ممیزی منصفانه میان حقوق شهروند و قدرت عمومی، خودداری کرده است. به همین دلیل، در نظام حقوقی مطلوب، نظارت شکلی به مثابه مرحله اول و لازم باید ارائه شود، اما در ادامه قدرت عمومی، خودداری کرده است. به همین دلیل، در نظام حقوقی مطلوب، نظارت شکلی به مثابه مرحله اول و لازم باید ارائه شود، اما در ادامه، قانون و امنیت قضایی است.

نظارت ماهوی بر مقررات دولتی (کنترل محتوا و حقوق بنیادین)

نظارت ماهوی در حقوق اداری معاصر، به بررسی انطباق محتوای مقررده با قوانین والد، اصول کلی حقوقی، حقوق بنیادین شهروند و روح قانون اساسی اطلاق می‌شود و عصاره آن، عبور دادگاه از «صورت» به «مغزی حقوق» است. (Komesar, 2001) در حالی که نظارت شکلی به صیانت از ساختار صلاحیت پرداخته، نظارت ماهوی به صیانت از ارزش‌های بنیادین حقوقی که مقررده در معرض تخطی از آن‌هاست، اهتمام می‌کند. (Allan, 2013) این رویکرد، ریشه در تحول دکترین حقوق اداری از یک رشته به اصالت «قانونی بودن صوری» به رشته‌ای که به اصالت «عدالت ماهوی» و «توازن میان منافع عام و حقوق فرد» تأکید می‌کند

نشان می‌دهد که نظارت ماهوی، به منزله «حافظ نهایی» حقوق بنیادین در مقررات دولتی عمل می‌کند و بدون آن، مقرراتی که به ظاهر قانونی‌اند، می‌توانند به صورت ناشناخته و بی‌صدایی حقوق شهروندان را نقض کنند. (Shuker, 2022) با این وصف، یافته این زیرعنوان آن است که نظارت ماهوی، صرفاً یک انتخاب فنی نیست، بلکه یک وظیفه بنیادین قضایی است که در صورت فقدان آن، حاکمیت قانون به یک هنجارم توخالی تبدیل می‌شود و امنیت قضایی شهروندان در معرض جدی قرار می‌گیرد (Markaz Malmiri, 2016).

بعد تکمیلی نظارت ماهوی، تأکید بر کارکرد پیشگیرانه و ترمیمی آن در برابر نقض حاکمیت قانون است که در ادبیات حقوق اداری معاصر، با عناوین «نظارت متوازن» و «عدالت رویه‌ای» توصیف می‌شود. (Fitzpatrick, 2001) در این نگرش، دادگاه اداری به منزله یک «نهاد تعادل‌ساز» عمل می‌کند که با اعمال نظارت ماهوی، توازن میان منفعت عام و حقوق فرد برقرار کرده و به ایجاد فضای حقوقی منصفانه، شفاف و قابل پیش‌بینی کمک کرده، که از مؤلفه‌های اصلی امنیت قضایی به شمار می‌آید. این رویکرد، تأکید می‌کند که نظارت ماهوی نه تنها به هنگام وقوع تخلف، بلکه به طور پیشگیرانه، مراجع وضع‌کننده مقرر را به رعایت حقوق بنیادین و اصول کلی حقوقی در مرحله قانون‌گذاری ثانویه، ترغیب و ملزم می‌کند که به کاهش موارد نقض و به کاهش بار دعاوی اداری منجر می‌شود. (Houmi & Jafari, 2016) در تحلیل نهایی، میان نظارت شکلی و ماهوی رابطه تکمیلی و نه تقابلی از قلمرو نظارت قضایی و تحقق حاکمیت قانون، به ترکیب و تکامل هر دو بعد شکلی و ماهوی در یک چارچوب هماهنگ وابسته است (Markaz Malmiri, 2016). هر یک از این دو بعد، به تنهایی قادر به تأمین امنیت قضایی نیست و تنها به صورت ترکیب، می‌توانند به ایجاد یک نظام حقوقی منصفانه، ثابت و قابل پیش‌بینی منجر شوند که در آن، حاکمیت قانون به صورت واقعی و نه صوری، کارسازی می‌شود. (Katouzian, 2023)

(Wade & Forsyth, 2004) در نظام‌های حقوقی پیشرو مانند انگلستان و فرانسه، دادگاه‌ها در مقام رسیدگی به دعاوی اداری، تطبیق اصل تناسب، تحلیل توازن میان هدف مشروع عام و محدوده حقوق فرد، و در نهایت، ابطال مقرراتی که با حقوق بنیادین در تعارض آشکارند، انجام می‌دهند. (Fitzpatrick, 2001) این تحول، از منظر نظریه‌پردازان حکمرانی خوب، به منزله گذار از «حقوق شکلی» به «حقوق مؤثر» توصیف می‌شود که در آن، تنها زمانی شهروند از حقوق خود برخوردار است که دادگاه به تأمین مؤثر آن حقوق، هم در بعد شکلی و هم در بعد ماهوی، مکلف باشد. (Loughlin, 2001) در نظام حقوقی ایران نیز، علی‌رغم تفاسیر اکثر غالب که بر اصالت نظارت شکلی تأکید کنند، در آرای متأخر دیوان عدالت اداری، گرایش‌هایی به سمت نظارت ماهوی مشاهده می‌شود که در آن، مقرر از حیث انطباق با اصول کلی حقوقی و حقوق بنیادین، مورد تحلیل قضایی قرار می‌گیرد (Dabbagh & Naferi, 2009). مورد عینی برای تحلیل نظارت ماهوی، مقررات دولتی است که با اصل برابری یا اصل تناسب در تعارض قرار می‌گیرند و به این ترتیب، نیازمند ممیزی قضایی عمیق‌تر از بررسی صوری هستند. در این خصوص، اگر یک آیین‌نامه‌ای به گروه خاصی از شهروندان امتیازات غیرموجه اعطا کند و به این ترتیب از اصل بنیادین برابری در برابر قانون انحراف ورزد، نظارت شکلی قادر نیست به این تخلف رسیدگی کند؛ زیرا از حیث صلاحیت و تشریفات، مقرر ممکن است کامل باشد. (Jackson & Tushnet, 1999) تنها در صورت اعمال نظارت ماهوی، دادگاه قادر است که به تحلیل سرتاسری محتوای مقرر پرداخته و آن را به دلیل مؤلف با اصل برابری، ابطال کنند. (Russell, 2001) به همین ترتیب، در مقرراتی که به اعمال قوه مجریه اختیاراتی ناگهانی، خودسرانه و نامتناسب با هدف مشروع اعطا می‌کنند، نظارت ماهوی به مثابه «معزی عدالت» عمل می‌کند و به ممیزی انصافانه میان منفعت عام و حقوق فرد منجر می‌شود. (Katouzian, 2018) این تحلیل

از دیدگاه نویسنده، نظارت ماهوی بر مقررات دولتی، به منزله «مغزی عدالت» و «حافظ نهایی حقوق بنیادین» عمل می‌کند و علی‌رغم وجود نقادان، در تحلیل تطبیقی، به بُعد لازم و مکمل نظارت شکلی تبدیل شده است. یافته اصلی این است که در نظام حقوقی مطلوب، نظارت شکلی و ماهوی به مثابه دو حلقه یک زنجیره عمل می‌کنند که فقدان هر یک، به ناقص و ناکارآمد بودن حلقه دیگر منجر می‌شود. علی‌رغم انتقادات سنتی که ورود قضات به ماهیت مقررات را به دخالت در صلاحیت قوه مجریه مساوی می‌دانند، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که نظارت ماهوی در نظام‌های حقوقی پیشرو، به ارتقای کیفیت قانون‌گذاری ثانویه و به کاهش تخلفات حقوقی منجر شده است و به همین دلیل، کارسازی حاکمیت قانون، بدون اعمال مؤثر این بُعد نظارتی، غیرممکن است. در جمع‌بندی این بخش، باید گفت که قلمرو نظارت قضایی بر مقررات دولتی در نظام حقوقی ایران، به دو بُعد شکلی و ماهوی تقسیم می‌شود که هر یک، به تنهایی شرط لازم اما نه کافی برای تحقق حاکمیت قانون است. (Gorji Azandaryani, 2019)

تحلیل منابع و رویه تطبیقی نشان می‌دهد که در نظام‌های حقوقی پیشرو، از این دوگانگی شکلی/ماهوی به یک چارچوب تکمیلی عبور شده است که در آن، نظارت شکلی به مثابه «قفل صلاحیت» و نظارت ماهوی به مثابه «مغزی عدالت» عمل می‌کند (Wade & Forsyth, 2004). یافته نهایی این زیرعنوان آن است که تحقق کامل حاکمیت قانون و امنیت قضایی، مستلزم ترکیب هماهنگ و تکمیلی این دو بُعد است و هر نظام حقوقی که اکتفا به یکی از آن دو کند، به «نظارت توخالی» و به نقض امنیت قضایی شهروندان منجر می‌شود. (Katouzian, 2023)

از دیدگاه نویسنده، قلمرو نظارت قضایی بر مقررات دولتی، یک قلمرو جامد و ثابت نیست، بلکه یک قلمرو پویا و سیال است که به مرور زمان و به تکامل دکرترین حقوق اداری، گسترش یافته است. در این گسترش، از نظارت شکلی صرف به نظارت ماهوی

متوازن و پیشگیرانه عبور شده است که در آن، دادگاه به منزله «نهاد تعادل‌ساز میان منفعت عام و حقوق فرد» عمل می‌کند. یافته اصلی این است که کارسازی حاکمیت قانون و عافیت قضایی، نه از اکتفا به کنترل صوری و نه از اتلاق نظارت ماهوی، بلکه از ترکیب هوشمندانه و تکمیلی این دو بُعد در یک چارچوب هماهنگ بهره می‌گیرد و هر اصلاح ساختاری در نظارت قضایی، باید با هدف تقویت این ترکیب تکمیلی طراحی شود. هدف از ترکیب می‌گیرد و هر اصلاح ساختاری در نظارت قضایی، باید با هدف تقویت این ترکیب تکمیلی طراحی شود. هدف از ترکیب تکمیلی طراحی شود.

۳. پیوند نظارت قضایی با حاکمیت قانون و امنیت قضایی در سلسله‌مراتب هنجارمیک

در نظریه حقوقی معاصر، پیوند میان نظارت قضایی، حاکمیت قانون و امنیت قضایی، به مثابه پیوندی ارگانیک و لاینفک تعریف می‌شود که در آن، هر یک از این سه مفهوم، هم‌زمان هم علت و هم معلول دیگری است. (Tamanaha, 2004) حاکمیت قانون به مثابه یک «اصل ساختاری» بر برتری قانون بر تمامی تظاهرات قدرت عمومی تأکید می‌کند، اما این اصل به لافسه از ابزار اجرایی برخوردار نیست و نیازمند نهادهایی است که ضمانت اجرای نقض آن را در عمل فعال سازند. (Raz, 1979) بارزترین این نهادها، سیستم قضایی مستقل و مکلف به رسیدگی به مقررات دولتی است که با ابطال مقررات مخالف قانون، به بازگشت نظم حقوقی به وضع مشروعیت منجر می‌شود. (Allan, 2013) از منظر حقوق اساسی، این پیوند بر پایه اصل ۱۷۰ قانون اساسی ایران استوار است که به قضات محاکم عادی و دیوان عدالت اداری، اختیار عدم اعمال و ابطال مقررات دولتی مخالف قانون را واگذار کرده است. (Gorji Azandaryani, 2019) در نظام‌های حقوقی پیشرو نیز، نهادها و سازوکارهای نظارتی، به مثابه «عمل حاکمیتی» و به عنوان سازوکار اصل برای تحقق هم‌زمان حاکمیت قانون و امنیت

حقوقی است که به حاکمیت قانون التزام دارد (Loughlin, 2001).

قضایی توصیف شده‌اند. (Wade & Forsyth, 2004) با این وصف، پیوند نظارت قضایی با این دو مفهوم، نه یک انتخاب سیاسی یا سازوکار فرعی، بلکه یک ضرورت ساختاری در هر نظام

جدول ۱. پیوند نظارت قضایی با حاکمیت قانون و امنیت قضایی در سلسله‌مراتب هنجارمیک

مؤلفه تحلیلی	مبنای نظری	جایگاه در سلسله‌مراتب	اثر بر امنیت قضایی
نظارت شکلی	اصل ۱۷۰ قانون اساسی	کنترل صلاحیت وضع‌کننده	عدم پیش‌بینی‌پذیری در موارد مخالفت ماهوی (Markaz Malmiri, 2016)
نظارت ماهوی	حکمرانی قضایی و عدالت رویه‌ای	رسیدگی به روح قانون و حقوق بنیادین	ثبات و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی (Wade & Forsyth, 2004)
ضمانت‌اجرای عطف‌به‌ماسبق	سلسله‌مراتب هنجارمیک	اعمال بازدارنده و رادع	صیانت از حقوق بنیادین شهروند (Katouzian, 2018)
نظارت پیشگیرانه	اصل تناسب و مصلحت عامه	رسیدگی قبل از تثبیت تخلف	جلوگیری از نقض حقوق و ثبات حقوقی (Russell, 2001)

بر تمامی قوانین و مقررات، به‌مثابه شرط بنیادین سلسله‌مراتب هنجارمیک پذیرفته شده است و نظارت قضایی، به‌مثابه سازوکار که از این برتری صیانت می‌کند، عمل می‌کند (Gorji, 2019). (Azandaryani, 2019) این تحلیل نشان می‌دهد که در صورت فقدان نظارت مؤثر، سلسله‌مراتب هنجارمیک به یک ساختار توخالی تبدیل می‌شود که در آن، مقررات پایین‌مرتبه به‌مثابه هرمنه برتر قانون عمل می‌کنند و به این ترتیب، حاکمیت قانون سقوط می‌کند. (Tamanaha, 2004) نظارت قضایی مؤثر، به تعبیر دقیق، به‌مثابه «ضامن نهایی» برتری قانون عمل می‌کند و بدون آن، هیچ ضمانتی برای مأمونیت ساختار هنجارمیک وجود ندارد. (Allan, 2013) با این وصف، یافته نظری این زیرعنوان آن است که حاکمیت قانون و نظارت قضایی، به‌مثابه «هدف» و «ابزار» تعریف می‌شوند و فقدان ابزار، به فقدان تحقق هدف منجر می‌شود.

در بُعد تحلیل تطبیقی، نظام‌های حقوقی مختلف، سازوکارهای نظارتی متفاوتی برای تحقق حاکمیت قانون اتخاذ کرده‌اند که تحلیل نقاط قوت و ضعف آن‌ها، به تجویز الگوی مؤثر منجر می‌شود. (Fitzpatrick, 2001) در نظام حقوقی انگلستان، دکترین «استقلال قضایی» و «تفکیک قوا» به‌مثابه اساس تحقق

تحلیل و تفسیر جدول فوق نشان می‌دهد که میان نوع نظارت، جایگاه آن در سلسله‌مراتب و اثر آن بر امنیت قضایی، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد که در آن، نظارت شکلی به کنترل صلاحیت مرجع اکتفا کرده و در موارد مخالفت ماهوی، به عدم پیش‌بینی‌پذیری منجر می‌شود. (Markaz Malmiri, 2016) در مقابل، نظارت ماهوی و اعمال ض موارد مخالفت ماهوی، به عدم پیش‌بینی‌پذیری منجر می‌شود. (Markaz Malmiri, 2016) در مقابل، نظارت ماهوی و اعمال ضمانت‌اجرای عطف‌به‌ماسبق، به ثبات و آید. (Katouzian, 2018) این تحلیل، بر ضرورت گذار از رویکرد شکلی به رویکرد ماهوی تأکید می‌کند که از مؤلفه‌های اصلی حکمرانی قضایی و عدالت رویه‌ای در نظریه حقوقی معاصر به شمار می‌آید. (Gorji Azandaryani, 2019) جدول فوق، به‌مثابه یک خلاصه مفهومی عمل می‌کند که در ارائه‌های بعدی، به تحلیل تفصیلی‌تر از هر یک از این مؤلفه‌ها و به مصادیق عینی آن‌ها پرداخته می‌شود.

در بُعد تحلیل نظری، پیوند میان نظارت قضایی و حاکمیت قانون از منظر «اصالت قانون» و «اصالت منابع» قابل بررسی است که در آن، نظارت به‌مثابه «بازوی مأمونیت ساختار حقوقی» عمل می‌کند. (Raz, 1979) در نظام حقوقی ایران، اصل برتری قانون اساسی

اعتماد عمومی و به کاهش ثبات حقوقی منجر می‌شود که از مؤلفه‌های اصلی نقض امنیت قضایی به شمار می‌آید (Fitzpatrick, 2001). این تحلیل نشان می‌دهد که نظارت قضایی، به منزله «امنیت‌ساز فضای حقوقی» عمل می‌کند و کارآمدی آن در تحقق امنیت قضایی، با میزان توانایی آن در ایجاد ثبات، شفافیت و عدالت رفتن وابسته است (Katouzian, 2023).

در بُعد پنجم، پیوند نظارت قضایی با حاکمیت قانون از منظر «ضمانت اجرای نقض» و «بازدارندگی» قابل بررسی است که در آن، نظارت به‌مثابه سازوکار اصلی برای تحول حاکمیت قانون از یک شعار به یک هنجارم مؤثر عمل می‌کند (Wade & Forsyth, 2004). Forsyth (2004) ضمانت اجرای نقض، به مجموعه سازوکارها و آثاری اطلاق می‌شود که در صورت تخلف از حاکمیت قانون فعال گشته و به بازگرداندن نظم حقوقی به وضع مشروعیت منجر می‌شوند. (Katouzian, 2018) بارزترین این سازوکارها، «ابطال» مقرر مخالف قانون است که اثر بازدارنده و رادع در مراجع وضع‌کننده دارد و به جلوگیری از تکرار تخلفات در آینده منجر می‌شود. (Gorji Azandaryani, 2019) این تحلیل نشان می‌دهد که نظارت قضایی، به منزله «تمرکز ضمانت اجرای نقض» عمل می‌کند و کارآمدی آن، با میزان قدرت ضمانت اجراها و با سرعت اعمال آن‌ها وابسته است. (Russell, 2001) در نظام حقوقی ایران، علی‌رغم وجود نهادهای نظارتی، ضمانت اجراها در برخی موارد با تأخیر و با محدودیت‌های عملی مواجه‌اند که به کاهش کارآمدی نظارت و به نقض امنیت قضایی منجر می‌شود (Hashemi, 2015). با این وصف، یافته این بُعد آن است که تقویت ضمانت اجرای نقض و سرعت اعمال آن، از مؤلفه‌های اصلی کارسازی حاکمیت قانون و امنیت قضایی به شمار می‌آید. در بُعد ششم، پیوند نظارت قضایی با حاکمیت قانون از منظر «مشارکت عمومی و شفافیت» قابل بررسی است که در آن، نظارت به‌مثابه سازوکار افزایش اعتماد عمومی و ارتقای کیفیت

حاکمیت قانون استوار شده است و دادگاه‌ها به رسیدگی ماهوی به مقررات اداری پرداخته و به ابطال فوری و مؤثر آن‌ها منجر شده‌اند (Wade & Forsyth, 2004). در حقوق فرانسه، شورای دولتی به‌مثابه نهاد نظارتی مستقل، به رسیدگی سریع به دعاوی ابطال پرداخته و با اعمال اصل تناسب، به برقراری توازن میان ثبات حقوقی و عدالت ماهوی منجر شده است. (Komesar, 2001) در مقابل، در برخی نظام‌های حقوقی در حال توسعه، ضعف استقلال قضایی و اکتفا به نظارت شکلی، به نقض حاکمیت قانون و به کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضا منجر شده است (Russell, 2001). این تحلیل تطبیقی تأکید می‌کند که «استقلال» و «ماهویت» نظارت قضایی، دو شرط اصلی تحقق حاکمیت قانون هستند و به همین دلیل، در ادبیات حقوقی معاصر، بر ضرورت گذار از نظارت شکلی به نظارت ماهوی و تقویت استقلال قضایی در رسیدگی به مقررات دولتی تأکید شده است (Blackman, 2016). با این وصف، یافته تطبیقی این پژوهش آن است که الگوی مؤثر نظارت قضایی، الگویی است که در آن، «استقلال، ماهیت و سرعت» به‌صورت هم‌زمان تأمین شوند و به کارسازی حاکمیت قانون و امنیت قضایی منجر گردند (Shuker, 2022).

در بُعد چهارم، پیوند میان نظارت قضایی و امنیت قضایی از منظر «قابل پیش‌بینی بودن» و «ثبات حقوقی» قابل بررسی است که در آن، نظارت مؤثر به‌مثابه سازوکار ایجاد اعتماد و اطمینان حقوقی عمل می‌کند. (Loughlin, 2001) امنیت قضایی، به تعبیر دقیق، به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن شهروندان به ثبات و پابرجایی مقررات دولتی اطمینان داشته باشند و در صورت تخلف، به عدالت قضایی فوری و منصفانه اعتماد کنند (Houmi & Jafari, 2016). نظارت قضایی مؤثر، با سد راه بر مقررات خودسرانه و با ابطال فوری تخلفات، به این اطمینان کمک می‌کند و به این ترتیب، به تحقق امنیت قضایی منجر می‌شود. (Russell, 2001) در مقابل، نظارتی که کند، غیرمؤثر یا متعصب باشد، به افزایش عدم

ساختاری در نظارت قضایی، باید با هدف ارتقای همزمان استقلال، ماهیت، سرعت و بازدارندگی طراحی شود. در این چارچوب، نظارت قضایی به مثابه «نهاد تعادل ساز میان منفعت عام و حقوق فرد» عمل می‌کند که تحقق حاکمیت قانون و امنیت قضایی، بدون اعمال مؤثر و هماهنگ آن، غیرممکن است.

۴. چالش‌های ساختاری و رویه‌ای در اعمال نظارت قضایی بر مقررات دولتی

در اعمال نظارت قضایی بر مقررات دولتی، چالش‌های ساختاری و رویه‌ای متعددی وجود دارد که به کاهش کارآمدی این سازوکار و به نقض حاکمیت قانون و امنیت قضایی منجر می‌شود (Komesar, 2001). این چالش‌ها، به سه دسته اصلی قابل تقسیم‌اند: نخست، چالش‌های مربوط به استقلال قضایی و عدم وابستگی دادگاه‌ها به قدرت سیاسی، دوم، چالش‌های مربوط به کیفیت و عمق نظارت قضایی که عمدتاً به اکتفا به بررسی شکلی بازمی‌گردد، و سوم، چالش‌های مربوط به کندی، تراکم و طولانی بودن فرآیند رسیدگی به دعاوی ابطال (Russell, 2001) در نظام حقوقی ایران، علی‌رغم وجود نهادهای نظارتی مانند دیوان عدالت اداری و محاکم عادی، هر یک از این سه دسته چالش، به صورت کم‌وبیش خودنمایی می‌کند و به کاهش کارآمدی نظارت، به افزایش تخلفات اداری و به نقض امنیت قضایی شهروندان منجر می‌شود (Hashemi, 2015). تحلیل دقیق این چالش‌ها، به مثابه شرط لازم برای ارائه تجویزات برای اصلاح ساختاری نظام نظارت قضایی عمل می‌کند و به همین دلیل، در ادامه، به تحلیل تفصیلی از هر یک از این سه دسته چالش، با ارائه یک جدول تحلیلی، پرداخته می‌شود.

جدول ۲. چالش‌های ساختاری و رویه‌ای در اعمال نظارت قضایی بر مقررات دولتی

مؤلفه چالشی	نماینه خودنمایی در نظام حقوقی ایران	اثر بر حاکمیت قانون و امنیت قضایی	تجویز تطبیقی
ضعف استقلال قضایی	وابستگی قضات به نهادهای سیاسی و اداری	کاهش اعتماد عمومی و نقض عدالت رویه‌ای (Russell, 2001)	تقویت استقلال بیناداری و مالی قوه قضاییه

قانون‌گذاری ثانویه عمل می‌کند (Loughlin, 2001) در نظام‌های حقوقی مدرن، شفافیت در وضع مقررات، دسترسی شهروندان به اطلاعات و مشارکت آن‌ها در فرآیند قانون‌گذاری ثانویه، از مؤلفه‌های اصلی تحقق حاکمیت قانون و امنیت قضایی به شمار می‌آید (Tamanaha, 2004). نظارت قضایی مؤثر، با سد راه بر مقررات غیرشفاف و با ممیزی عمومی به تخلفات اداری، به افزایش اعتماد شهروندان به دستگاه قضا و به ارتقای کیفیت مقررات دولتی منجر می‌شود (Allan, 2013). این تحلیل نشان می‌دهد که نظارت قضایی، به منزله «حلقه اتصال میان شهروند و قدرت عمومی» عمل می‌کند که از یک سو، به صیانت از حقوق شهروند و از سوی دیگر، به ارتقای کیفیت قدرت عمومی منجر می‌شود (Katouzian, 2023). با این وصف، یافته این بُعد آن است که حاکمیت قانون، امنیت قضایی و نظارت قضایی، در یک چارچوب تعامل می‌کنند که تقویت هر یک، به تقویت دیگری منجر می‌شود و به تحقق کارسازی حاکمیت قانون در عمل کمک می‌کند (Shuker, 2022).

در جمع‌بندی این زیرعنوان، باید گفت که پیوند نظارت قضایی با حاکمیت قانون و امنیت قضایی، پیوندی ارگانیک و لاینفک است که در صورت ضعف یا حذف یک حلقه از این زنجیره، کل نظام حقوقی آسیب می‌بیند. یافته اصلی این زیرعنوان آن است که نظارت قضایی، به مثابه «امنیت‌ساز حاکمیت قانون» و به مثابه «تمرکز ضمانت اجرای نقض» عمل می‌کند و کارآمدی آن در تحقق حاکمیت قانون و امنیت قضایی، با میزان توانایی آن در ایجاد ثبات، شفافیت، عدالت و بازدارندگی وابسته است. از دیدگاه نویسنده، علی‌رغم وجود نهادهای نظارتی در نظام حقوقی ایران، چالش اساسی در «کیفیت» و «کارآمدی» نظارت نهفته است و هر اصلاح

اکتفا به نظارت رسیدگی صرفاً به صلاحیت و عدم ممیزی به تخلفات ماهوی و حقوق بنیادین (Markaz Malmiri, 2016)	گسترش صلاحیت رسیدگی ماهوی محاکم
شکلی تشریفات	
کندی و تراکم طولانی بودن محاکم و تأخیر در تأخیر در اعمال ضمانت اجرا و نقض ثبات حقوقی (Wade & Forsyth, 2004)	ایجاد محاکم تخصصی و فرآیند شتاب‌ده رسیدگی
رشد رأی صدور	

تحلیل و تفسیر جدول فوق نشان می‌دهد که چالش‌های سه‌گانه مذکور، به‌مثابه سه حلقه یک زنجیره عمل می‌کنند که ضعف هر یک، به ضعف حلقه‌های دیگر و در نهایت، به نقض کل نظام نظارت قضایی منجر می‌شود. مؤلفه نخست، یعنی ضعف استقلال قضایی، به‌مثابه «ریشه اصلی» این چالش‌ها عمل می‌کند؛ چرا که قضاتی که از استقلال کامل برخوردار نباشند، در اعمال نظارت ماهوی و در رسیدگی به دعاوی حساس سیاسی، به خودداری و احتراز از داوری قضایی منجر می‌شوند. (Fitzpatrick, 2001)

مؤلفه دوم، یعنی اکتفا به نظارت شکلی، به‌مثابه «بعد کیفی» این چالش‌ها عمل می‌کند که از اکتفا به کنترل صوری به ممیزی عمیق حقوقی منجر نمی‌شود و به این ترتیب، تخلفات ماهوی و نقض حقوق بنیادین بی‌ممیزی باقی می‌ماند. (Katouzian, 2018)

مؤلفه سوم، یعنی کندی و تراکم رسیدگی، به‌مثابه «بعد رویه‌ای» این چالش‌ها عمل می‌کند که به تأخیر در اعمال ضمانت اجرا و به کاهش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی منجر می‌شود. (Shuker, 2022)

این تحلیل به‌مثابه پایه تجویزات اصلاحی عمل می‌کند که در آن، تقویت استقلال قضایی، گسترش صلاحیت رسیدگی ماهوی و ایجاد فرآیند شتاب‌ده رسیدگی، به‌مثابه سه تجویز اصلاحی عمده معرفی می‌شوند. (Blackman, 2016)

در تحلیل تفصیلی، چالش استقلال قضایی به‌مثابه مهم‌ترین و عمیق‌ترین چالش اعمال نظارت قضایی عمل می‌کند که در نظام حقوقی ایران، به‌صورت کم‌وبیش خودنمایی می‌کند. (Hashemi, 2015)

استقلال قضایی، به‌مثابه شرط بنیادین برای اعمال نظارت بی‌طرفانه و منصفانه عمل می‌کند و در صورت فقدان آن، دادگاه‌ها در معرض تأثیرپذیری از ملاحظات سیاسی، مصالح نهادهای اداری و فشارهای قدرت عمومی قرار می‌گیرند که به

انحراف از عدالت رویه‌ای منجر می‌شود. (Loughlin, 2001)

در نظام‌های حقوقی پیشرو، استقلال قضایی از مؤلفه‌های چندبعدی (بیناداری، مالی، شخصی و رویه‌ای) برخوردار است که هر یک، به‌مثابه پشتوانه اعمال نظارت مؤثر عمل می‌کند. (Russell, 2001)

در مقابل، در نظام حقوقی ایران، برخی محدودیت‌های بیناداری و مالی، به کاهش استقلال واقعی قضات در رسیدگی به دعاوی حساس سیاسی منجر می‌شود که به نقض حاکمیت قانون و به کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضا ختم می‌شود. (Gorji Azandaryani, 2019)

با این وصف، یافته این تحلیل آن است که تقویت استقلال قضایی، به‌مثابه شرط لازم (و نه کافی) برای تحقق نظارت مؤثر عمل می‌کند و هر اصلاح ساختاری، باید از این چالش آغاز شود.

در بُعد تکمیلی تحلیل چالش‌ها، کندی و تراکم رسیدگی به دعاوی ابطال به‌مثابه چالشی رویه‌ای عمل می‌کند که به کاهش کارآمدی نظارت و به نقض امنیت قضایی منجر می‌شود. (Wade & Forsyth, 2004)

طولانی بودن فرآیند رسیدگی، به افزایش هزینه‌های شهروندان، به بقای مقرر مخالف قانون در جریان اجرا برای مدت طولانی و به کاهش اعتماد عمومی به عدالت قضایی منجر می‌شود. (Katouzian, 2018)

در نظام حقوقی ایران، تراکم دعاوی در دیوان عدالت اداری و محاکم عادی، به طولانی شدن فرآیند ابطال و به این ترتیب، به افزایش موارد نقض امنیت قضایی شهروندان منجر شده است. (Hashemi, 2015)

نظام‌های حقوقی پیشرو، تجویزات متعددی مانند ایجاد محاکم تخصصی، فرآیند شتاب‌ده رسیدگی، سازوکارهای رسیدگی فوری به دعاوی مبتلاهای و حکم موقت، به کاهش کندی و به افزایش سرعت رسیدگی منجر شده است. (Fitzpatrick, 2001)

نمی‌شود، بلکه نیازمند بازطراحی فرایندها در سه سطح نهادی، هنجاری و رویه‌ای است. (Komesar, 2001) در سطح نهادی، تضمین استقلال ساختاری و مالی محاکم نظارتی و تفکیک صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری از تداخلات اجرایی، موجب تحکیم بی‌طرفی قضات در رسیدگی به مقررات مصوب هیئت وزیران و وزرا می‌گردد. (Russell, 2001) در سطح هنجاری، پیوند میان نظارت قضایی با اصول کلی حقوقی نظیر اصل انتظار مشروع، اصل تناسب و اصل عدم عطف به ماسبق قوانین، دادرس اداری را مجهز به معیارهای عینی جهت ممیزی ماهوی تصمیمات حاکمیت می‌سازد. (Katouzian, 2023) از منظر رویه‌ای نیز، شفاف‌سازی فرایندهای دادخواهی، هوشمندسازی سامانه‌های نظارت و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین داده‌پژوهی در کشف تعارضات مقررات دولتی با قوانین اسناد بالادستی، تضمین‌کننده سرعت و دقت در احقاق حق است. (Shuker, 2022) بنابراین، سازوکارهای ارتقا باید با تمرکز بر پیش‌بینی‌پذیری حقوقی و بازدارندگی مراجع اداری از اتخاذ تصمیمات مغایر با قانون تدوین و مستقر شوند.

در تحلیل آینده‌پژوهانه و تطبیقی، نظام‌های حقوقی پیشرو با اتخاذ رویکردهای ترکیبی میان «نظارت قضایی ترافعی» و «نظارت هنجارمیک پیشگیرانه»، افق‌های نوینی را در مهار اختیارات نامحدود مقامات اجرایی گشوده‌اند. (Loughlin, 2001) این الگوها بر پیشگیری از تثبیت خسارت به حقوق مکتسبه شهروندان از طریق نهادهایی همچون دستور موقت فوری، نظارت پیشینی بر مصوبات کلان و انتشار عمومی پیش‌نویس مقررات اداری جهت ارزیابی تأثیرات حقوقی تأکید دارند (Wade & Forsyth, 2004). در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، تقویت سازوکار تبصره‌های ماده ۱۲ و ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری و تسهیل در ابطال اثر مصوبات باطل از تاریخ تصویب، گامی مؤثر در جهت بازدارندگی ساختاری نهادهای دولتی از وضع مقررات خارج از

تحلیل نشان می‌دهد که کندی رسیدگی، به مثابه «قاتل خاموش» امنیت قضایی عمل می‌کند؛ چرا که حتی در صورت وجود نظارت مؤثر، تأخیر در اعمال آن، به بقای تخلفات و به نقض حقوق شهروندان منجر می‌شود. (Shuker, 2022) با این وصف، یافته این تحلیل آن است که سرعت رسیدگی، به مثابه مؤلفه هم‌ارزش با عمق نظارت عمل می‌کند و هر اصلاح ساختاری، باید به تقویت هم‌زمان این دو مؤلفه بپردازد.

از دیدگاه نویسنده، چالش‌های اعمال نظارت قضایی بر مقررات دولتی، چالش‌های ساده و سطحی نیستند، بلکه چالش‌های عمیق، ساختاری و چندبعدی‌اند که به هم‌زمان به بُعدهای نهادی، رویه‌ای، فرهنگی و سیاسی نظام حقوقی مرتبط‌اند. یافته اصلی این زیرعنوان آن است که علی‌رغم وجود نهادهای نظارتی، چالش اساسی در «شرایط اعمال» این نظارت نهفته است؛ یعنی در استقلال قضایی، در عمق رسیدگی و در سرعت اعمال ضمانت‌اجرا. از دیدگاه نویسنده، حل این چالش‌ها صرفاً به اصلاح در نهادها محدود نیست، بلکه به تحول فرهنگی در نگرش به قضاوت و به تحول نهادی در ساختار قوه قضاییه وابسته است و هر اصلاح جدی، باید به صورت هماهنگ و چندبعدی طراحی شود. در این چارچوب، تقویت استقلال، عمق و سرعت، به مثابه سه محور اصلی اصلاح ساختاری معرفی می‌شوند که به تحقق حاکمیت قانون و امنیت قضایی به صورت هم‌زمان منجر می‌شوند.

۵: سازوکارهای ارتقای کارآمدی نظارت قضایی و چشم‌انداز

آینده در پرتو امنیت قضایی

تحول در نظام‌های حقوقی معاصر و گذار به سوی حکمرانی مطلوب قضایی، مستلزم بازتعریف ساختاری و کارکردی سازوکارهای نظارت قضایی بر مقررات دولتی است تا از این رهگذر، حاکمیت قانون و امنیت قضایی شهروندان به بالاترین سطح کارآمدی ارتقا یابد. (Allan, 2013) ارتقای کارآمدی نظارت قضایی صرفاً با اصلاحات جزئی و صوری در قوانین محقق

حدود اختیارات قانونی است. (Gorji Azandaryani, 2019)

تعمیق نظارت ماهوی دیوان عدالت اداری و محاکم عمومی بر اساس اصل ۱۷۰ قانون اساسی، دادرس را از یک کنترل کننده صوری به قاضی صیانت کننده از کرامت انسانی، مالکیت مشروع و

عدالت اجتماعی ارتقا می دهد. (Hashemi, 2015) از این رو، چشم انداز آینده نظارت قضایی بر اصل پاسخگویی بی قید و شرط مقامات اداری و تثبیت نظارت فراگیر بر مبنای حاکمیت قانون استوار خواهد بود. (Tamanaha, 2004)

جدول ۳. سازوکارهای ارتقای کارآمدی نظارت قضایی و چشم انداز آینده در پرتو امنیت قضایی

محور راهبردی ارتقا	سازوکار اجرایی و هنجاری	مرجع هدف / مخاطب	دستآورد در تثبیت امنیت قضایی
تعمیق نظارت ماهوی	به کارگیری اصول تناسب، منع تبعیض و انتظار مشروع	شعب و هیئت عمومی دیوان عدالت اداری	جلوگیری از سوءاستفاده از صلاحیت های تخییری دولت (Markaz Malmiri, 2016)
بازدارندگی ضمانت اجرا	گسترش اعمال قاعده ابطال از تاریخ تصویب (عطف به ماسبق)	هیئت عمومی دیوان عدالت اداری و مراجع وضع	اعاده کامل وضع به حالت سابق و حفظ حقوق مکتسبه (Katouzian, 2018)
شتاب بخشی دادرسی	تخصیص سازی شعب و توسعه سامانه های داده کاوی مقررات	قوه قضاییه و سامانه جامع آرای دیوان	کاهش طول دادرسی و مسدودسازی مصوبات غیرقانونی (Shuker, 2022)
شفافیت و نظارت مردمی	الزامی شدن ثبت و نشر آزاد پیش نویس مقررات قبل از اجرا	هیئت وزیران، وزارتخانه ها و شورای عالی ها	ارتقای اعتماد عمومی و دموکراتیزه شدن مقررات گذاری (Allan, 2013)

تحلیل و ارزیابی داده های جدول فوق نشان می دهد که گذار از وضع موجود به یک نظام نظارتی کارآمد و امنیت بخش، مستلزم پیوند میان نوآوری های هنجاری در رسیدگی ماهوی و تقویت پاسخگویی ساختاری در نهادهای دولتی است. تمرکز بر بازدارندگی ضمانت اجرا از رهگذر بی اثر کردن بنیادین مصوبات غیرقانونی از بدو تصویب، ریسک تخلفات ساختاری در وزارتخانه ها و نهادهای اجرایی را به طور چشمگیری افزایش داده و هزینه های تعدی به قوانین را برای بوروکراسی دولتی بالا می برد (Katouzian, 2018). از سوی دیگر، تخصیص سازی دادرسی اداری و به کارگیری معیارهای ماهوی نظیر اصل تناسب، این امکان را فراهم می سازد که انحراف از هدف قانون گذار تحت پوشش صلاحیت های صلاح دیدی به سرعت شناسایی و متوقف شود (Markaz Malmiri, 2016). این الگوهای پیشنهادی در نهایت، شبکه هنجاری کشور را از هرج و مرج مقرراتی پالایش کرده و امنیت پایدار حقوقی را برای کلیه شهروندان به ارمغان می آورند.

در جمع بندی نهایی بخش یافته ها، باید اذعان داشت که آینده نظارت قضایی بر مقررات دولتی در گرو عبور شجاعانه از قالب های سنتی نظارت شکلی و پذیرش نقش سازنده و مصلحانه دادرس اداری در چارچوب سلسله مراتب هنجارمیک است. از دیدگاه نویسنده، مادامی که مراجع وضع مقررات اداری نگران بطلان عطف به ماسبق تصمیمات خود و جبران خسارات ناشی از مقررات گذاری غیرقانونی نباشند، انگیزه ای درونی برای انطباق تمام عیار با روح قانون شکل نخواهد گرفت. بنابراین، تلفیق شفافیت اداری، ضمانت اجرای تنبیهی و توسعه نظارت ماهوی بر پایه اصول کلی حقوقی، سه ضلعی بنیادین کارسازی حاکمیت قانون و امنیت قضایی را رقم می زند. جدول زیر به عنوان عصاره ساختاریافته پژوهش حاضر، ارتباط ساختاری میان مؤلفه های مورد مطالعه، مبانی هنجاری، چالش ها و چشم انداز تحول کارآمدی را به تفکیک ارائه می نماید:

جدول ۴. جمع بندی نهایی یافته های

مؤلفه پژوهش	کلیدی	مبنای حقوقی و نظری	چالش های موجود	سازوکار راهبردی ارتقا	پیامد بر حاکمیت قانون و امنیت قضایی
-------------	-------	--------------------	----------------	-----------------------	-------------------------------------

مبنای نظارت قضایی	اصل ۱۷۰ قانون اساسی و نظریه هنجارمیک کلسن	غلبه نگرش نظارت شکلی و نادیده گرفتن روح قانون	توسعه نظارت ماهوی مبتنی بر اصول کلی حقوقی	استقرار نظم هنجاری منطبق با قانون اساسی
ضمانت اجرای بطلان	ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری و قاعده بطلان ذاتی	محدودیت اعمال اثر قهری در موارد غیرخلاف شرع	تعمیم ابطال از تاریخ تصویب برای صیانت از حقوق مکتسبه	بازدارندگی قاطع و جلوگیری از آسیب به ثبات حقوقی
استقلال و عمق دادرسی	اصل تفکیک قوا و حاکمیت قانون اساسی	فشارهای بوروکراتیک و گستردگی اختیارات اختیاری دولت	تفکیک دقیق امور حاکمیتی از مقررات گذاری عمومی	تقویت اعتبار محاکم و افزایش اعتماد شهروندان
سرعت و پیش‌بینی‌پذیری	و اصول دادرسی عادلانه و دکترین امنیت قضایی	تراکم دعاوی و تأخیر در اتخاذ تصمیمات ترافعی	بهره‌گیری از سامانه‌های هوشمند داده‌کاوی مقررات	صیانت از ثبات تعاملات اقتصادی و حقوقی اشخاص

بحث و نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مباحث مقاله، باید اذعان داشت که هدف اصلی این پژوهش، ارزیابی جایگاه نظارت قضایی بر مقررات دولتی از منظر کارسازی حاکمیت قانون، فعال‌شدن ضمانت اجرای نقض و تثبیت امنیت قضایی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بوده است. بر اساس یافته‌های حاصل، نظارت قضایی بر آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها به مثابه ضامن نهایی و نهاد تعادل‌ساز میان منفعت عام تابعان و حقوق بنیادین شهروندان عمل می‌کند؛ چرا که در فقدان این نظارت، سلسله‌مراتب هنجارمیک از اعتبار ساختاری خود محروم شده و مقررات پایین‌مرتبه، به منزله هرمنه برتر بر قوانین اسناد بالادستی حاکم می‌شوند. این یافته در پرتو اصل ۱۷۰ قانون اساسی، ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری و دکترین هنجارمیک، این واقعیت را برجسته می‌سازد که مادامی که نهاد دادرسی اداری از استقلال، عمق ماهوی و سرعت عمل برخوردار نباشد، سلسله‌مراتب هنجارمیک به یک ساختار تشریفاتی و ناقابل اجرا تبدیل می‌شود که در آن، مهار خودسرانگی مراجع اداری و صیانت از حقوق مکتسبه اشخاص به عنوان دو آرمان ناکامل محقق می‌گردند. پاسخ به سؤال اصلی مقاله مبنی بر آن است که نظارت قضایی، نه فقط یک سازوکار کنترلی ثانوی، بلکه یک ضرورت ساختاری و بنیادین در تحقق حاکمیت قانون به شمار می‌آید و کارآمدی آن در تثبیت امنیت قضایی، با میزان توانایی آن در بازدارندگی مؤثر، بازگشت عادلانه وضع به حالت سابق و پیش‌بینی‌پذیری ثبات حقوقی وابسته است. بنابراین، یافته نهایی

این پژوهش آن است که جایگاه نظارت قضایی در کارسازی حاکمیت قانون، جایگاه محوری و لاینفک است و هر نقصان در استقلال، عمق یا سرعت این نظارت، به تخریب ذاتی سیستم حقوقی و به ظهور بنیادین‌های بی‌پاسخ در امعان به مطالبات شهروندان منجر می‌گردد.

از دیدگاه نتایج حاصل از تحلیل چالش‌های ساختاری، پژوهش حاضر نشان داد که نقاط تعب در نظام نظارت قضایی ایران، عمدتاً به چالش‌های عمیق و چندبعدی زیر محدود نیستند، بلکه به آن‌ها برجسته‌تر نیز وابسته‌اند: اولاً، غلبه رویکرد شکلی در رسیدگی که به ممیزی ماهوی از تعارض مقررگذاری با اصول کلی و حقوق بنیادین منجر نمی‌شود؛ ثانیاً، محدودیت‌های ساختاری در اعمال ضمانت اجرای قهری در برخی موارد که از قدرت بازدارندگی نظام کاسته است؛ و ثالثاً، تراکم دعاوی و طولانی بودن فرآیند رسیدگی که به تأخیر در احقاق حق و به نقض امنیت قضایی در عمل منجر می‌شود. این سه مؤلفه به مثابه سه حلقه یک زنجیره عمل می‌کنند که ضعف هر یک از آن‌ها، به ضعف حلقه‌های دیگر و به تکمیل ناقص هدف حاکمیت قانون منجر می‌گردد. به عبارت دیگر، یافته‌های این پژوهش مبنی بر آن است که حاکمیت قانون و امنیت قضایی، دو مفهومی نه در انتزاع بلکه در تطبیق هستند و تحقق آن‌ها، در گرو اصلاح ساختار نهادی، ارتقای کیفی معیارهای دادرسی و تثبیت بازدارندگی مؤثر ضمانت اجراهاست. در نظام حقوقی ایران، علی‌رغم وجود نهادهای نظارتی و ظرفیت‌های هنجاری مناسب، نبود هماهنگی میان این سه بعد و فقدان تصور

صلاحیت‌های تخییری در نهادهای دولتی عمل می‌کند. پیشنهاد دوم بر تقویت بازدارندگی ضمانت‌اجراها متمرکز است و توصیه به تعمیم قاعده ابطال عطف به ماسبق و اعاده کامل وضع به حالت سابق برای مقررات غیرقانونی، علی‌الوصول از تاریخ تصویب نماید تا این رهگذر، هزینه تعدی بر قانون برای مراجع اداری به بالاترین سطح برده شده و انگیزه درونی انطباق با روح قانون تقویت گردد. پیشنهاد سوم و نهایی نیز به شتاب‌بخشی، هوشمندسازی و شفاف‌سازی فرآیندهای دادرسی اداری معطوف است و توصیه به بهره‌گیری از فناوری‌های نوین داده‌کاوی برای کشف تعارضات هنجارمیک، تخصصی‌سازی شعب و کاهش طولانی بودن رسیدگی نماید. ترکیب این سه پیشنهاد کلی، به مثابه سه ضلعی بنیادین، افق نوینی را برای تثبیت حاکمیت قانون، تأمین ضمانت‌اجراهای مؤثر نقض و کارسازی واقعی امنیت قضایی در نظام حقوقی ایران ترسیم می‌نماید و به تحقق الزامات عدالت مطلوب در ساحت حقوق عمومی کمک شایانی می‌بخشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Judicial review of government regulations, particularly bylaws and cabinet resolutions, constitutes one of the principal institutional mechanisms through which the rule of law is translated from a formal constitutional ideal into an operational legal constraint on executive power. Modern administrative states necessarily rely on delegated rulemaking in order to implement legislation, organize public services, regulate technical matters, and respond efficiently to changing social and economic conditions; however, the expansion of executive regulation simultaneously creates a persistent risk that

راهبردی جامع برای اصلاح، به بقای موانع موجود و به کاهش اعتماد عمومی به دادخواهی اداری دامن زده است. در این چارچوب، تعبیر دقیق نتیجه مقاله آن است که اصلاح نظام نظارت قضایی، یک پروژه فنی و جزئی نیست، بلکه یک پروژه ساختاری و کلان است که در آن، نهادها، قواعد و رویه‌ها باید به صورت هماهنگ و هدف‌طراانه بازطراحی شوند تا نظام به قابلیت پیش‌گیری از تخلفات، به کارایی در کشف سریع سوها، قواعد و رویه‌ها باید به صورت هماهنگ و هدف‌طراانه بازطراحی شوند تا نظام به قابلیت پیش‌گیری از تخلفات، به کارایی در کشف سریع سوءاستفاده حاکمیت قانون در ساحت حقوق عمومی ایران عمل خواهد کرد.

در نهایت و در جمع‌بندی کلی، بر اساس مباحث تحلیلی فوق، سه پیشنهاد کلی ذیل به عنوان چکیده نتایج پژوهش برای ارتقای کارآمدی نظارت قضایی و تثبیت امنیت قضایی ارائه می‌شود. پیشنهاد نخست به تعمیق و تکمیل نظارت ماهوی بر مقررات دولتی معطوف بوده و مبتنی بر توسعه دادرسی‌های دادگاه‌ها از بررسی صوری صلاحیت به ارزیابی ماهوی منطق تصمیمات با بهره‌گیری از اصول کلی حقوقی نظیر اصل تناسب، منع تبعیض و انتظار مشروع است؛ این تحول به مثابه گامی بنیادین در جهت صیانت کامل از حقوق بنیادین و جلوگیری از سوءاستفاده از

administrative authorities may exceed the limits of delegated competence, disregard statutory purposes, or adopt measures that interfere disproportionately with fundamental rights. Within this context, the legitimacy of subordinate legislation depends not merely on its formal issuance by a competent authority, but also on its substantive conformity with superior legal norms, constitutional requirements, and general principles of law (Katouzian, 2023; Markaz Malmiri, 2016). The rule of law therefore requires a hierarchical legal order in which lower-ranking norms remain subordinate to statutes and constitutional principles and in which an

independent judicial institution possesses the authority to identify, suspend, disregard, or annul unlawful executive regulations (Raz, 1979; Tamanaha, 2004). In the Iranian legal system, this supervisory function is grounded particularly in Article 170 of the Constitution and in the jurisdiction of the Administrative Justice Court, which together establish a judicial mechanism for preventing the enforcement of regulations that conflict with law or exceed the powers granted to administrative bodies (Kadkhodaei & Darvishvand, 2012; Taghizadeh et al., 2016). Accordingly, the central problem of the present study is not whether judicial review exists formally, but whether it is sufficiently independent, substantive, timely, and remedially effective to safeguard acquired rights, maintain normative hierarchy, prevent administrative arbitrariness, and provide citizens with a predictable legal environment. This question is especially significant because judicial security depends on the existence of legal rules that are stable, foreseeable, coherent, and enforceable, while inconsistent or unlawful executive regulations may directly undermine public confidence in both administration and adjudication (Fasihi, 2020; Houmi & Jafari, 2016). The study therefore examines judicial review as a structural component of the rule of law, rather than as a secondary procedural device, and evaluates the extent to which its current configuration can activate effective remedies for legal violations and strengthen judicial security. The theoretical framework of the study is based on the interrelationship among the rule of law, judicial security, good governance, normative hierarchy, and judicial independence. From the perspective of public law, the rule of law requires all public authorities to act within legally defined competences and to remain accountable to legal standards that are capable of judicial enforcement (Asadi et al., 2012; Gorji

Azandaryani, 2019). Good governance further reinforces this requirement by emphasizing transparency, accountability, legality, and institutional restraint as essential conditions of legitimate public administration (Araei, 2017; Dabbagh & Naferi, 2009). Within this framework, judicial review may take two principal forms. Formal review concerns the competence of the rulemaking authority, procedural requirements, and compliance with delegated powers, whereas substantive review examines whether the content of a regulation is compatible with statutory purposes, constitutional norms, equality, proportionality, legitimate expectations, and fundamental rights (Phillips & Jackson, 1987; Wade & Forsyth, 2004). Although formal review is indispensable for preventing ultra vires action and maintaining institutional boundaries, it is insufficient where a regulation is procedurally valid but substantively discriminatory, disproportionate, unreasonable, or inconsistent with superior legal principles. Comparative constitutional and administrative law has therefore increasingly moved toward a model in which courts are not confined to procedural legality but also evaluate the substantive compatibility of administrative action with fundamental values (Allan, 2013; Jackson & Tushnet, 1999). This shift is closely connected with the concept of judicial security, which requires citizens to be able to anticipate the legal consequences of their conduct and to rely on a stable and coherent normative environment (Shuker, 2022). Judicial independence is equally important because meaningful review cannot function where courts are institutionally or functionally vulnerable to political and administrative pressures (Larkins, 2002; Russell, 2001). Thus, the theoretical premise of this study is that effective judicial review depends on the simultaneous operation of competence control, substantive scrutiny,

institutional independence, remedial enforceability, and procedural speed, and that weakness in any one of these dimensions may undermine the broader architecture of legality and judicial security.

Methodologically, the research is applied in purpose and descriptive-analytical in nature, while also employing a comparative legal approach to evaluate the Iranian model against selected characteristics of more developed systems of administrative adjudication. The analysis is based on doctrinal examination of constitutional principles, administrative law concepts, scholarly literature, judicial approaches, and the institutional role of the Administrative Justice Court. Particular attention is given to the relationship between Article 170 of the Constitution, judicial authority to disregard or annul unlawful regulations, the structure of remedies, and the effects of annulment on previously created legal situations. The comparative dimension is used not for mechanical transplantation of foreign solutions, but to identify broader institutional principles that appear consistently relevant to effective judicial control, including judicial independence, access to timely interim relief, substantive proportionality review, specialization of administrative courts, and the availability of effective corrective remedies (Fitzpatrick, 2001; Wade & Forsyth, 2004). The analytical strategy further distinguishes between formal and substantive legality, because this distinction makes it possible to determine whether current judicial mechanisms merely police the outer boundaries of administrative competence or also protect fundamental rights and the substantive purposes of superior legislation. In examining the Iranian context, the study also considers the legal significance of annulment, non-application, retroactive effect, and administrative responsibility as distinct but complementary remedial

mechanisms (Katouzian, 2018; Tabatabaei Motameni, 2015). The principal criterion of effectiveness is therefore not the number of judicial decisions issued against unlawful regulations, but the extent to which judicial review produces stable, predictable, and legally restorative outcomes. In this sense, an effective system must prevent the prolonged operation of unlawful regulations, minimize contradictory interpretations, provide remedies capable of restoring legitimate legal positions, and ensure that administrative bodies anticipate meaningful judicial scrutiny before adopting subordinate legislation. This methodological orientation permits the study to move beyond a merely descriptive account of administrative review and toward an integrated assessment of how judicial control, remedial design, and judicial security operate as mutually reinforcing dimensions of the rule of law.

The findings indicate, first, that judicial review of government regulations should be regarded as the final institutional guarantee of normative hierarchy and not as an auxiliary mechanism that operates only after administrative failure has occurred. Where courts can review both the authority and the substance of executive regulations, they perform a dual function: they protect the institutional distribution of powers and simultaneously safeguard citizens against regulatory measures that violate superior legal standards (Allan, 2013; Komesar, 2001). The findings also reveal that a predominantly formalistic model of review creates a significant gap between legality in form and legality in substance. A regulation may be adopted by a competent body through the correct procedure yet still conflict with equality, proportionality, acquired rights, legitimate expectations, or the substantive objectives of legislation. In such cases, exclusive reliance on formal review leaves important violations outside meaningful

judicial scrutiny (Jackson & Tushnet, 1999; Markaz Malmiri, 2016). The study therefore identifies substantive review as a necessary complement to formal review rather than as its replacement. The two dimensions are best understood as mutually reinforcing: formal review protects the legality of competence, whereas substantive review protects the legality of content. The analysis further demonstrates that effective judicial review has an important preventive function because clear and consistent substantive standards encourage administrative authorities to anticipate judicial control and improve the quality of secondary rulemaking before disputes arise. This preventive dimension contributes directly to judicial security by reducing arbitrary regulatory change and increasing the predictability of administrative decision-making (Houmi & Jafari, 2016; Shuker, 2022). Comparative analysis similarly suggests that systems with stronger judicial independence and deeper substantive review are better positioned to constrain administrative discretion and preserve public confidence in legal institutions (Blackman, 2016; Russell, 2001). Accordingly, the study finds that the quality of judicial review must be assessed in qualitative terms, including the depth of reasoning, consistency of doctrine, protection of fundamental rights, and capacity to influence future administrative behavior.

A second major finding concerns remedies and procedural effectiveness. Judicial review cannot meaningfully support the rule of law if an unlawful regulation remains in force for a prolonged period before being annulled or if annulment operates in a manner that leaves the harmful consequences of illegality substantially intact. The remedial structure must therefore be sufficiently rapid, deterrent, and restorative to prevent administrative bodies from benefiting from delayed adjudication or limited remedial effects (Katouzian, 2018; Wade & Forsyth, 2004). The

study identifies the delayed adjudication of annulment claims, congestion of administrative litigation, limited use of urgent interim mechanisms, and restrictions on retroactive remedial effects as particularly significant challenges. These weaknesses may allow unlawful regulations to shape economic relations, property interests, employment situations, and other acquired rights for extended periods before a final judgment is issued. In such circumstances, judicial review may formally succeed while practically failing to restore legal security. The findings therefore support broader use of expedited procedures, specialized judicial chambers, interim suspension where serious illegality is alleged, and a more coherent approach to retroactive annulment when necessary to protect acquired rights and restore the lawful status quo (Fasihi, 2020; Hashemi, 2015). Procedural modernization is also important. Greater transparency in administrative adjudication, public accessibility of decisions, systematic publication of judicial reasoning, and the use of digital tools for identifying regulatory conflicts can reduce inconsistency and improve the predictability of legal outcomes. The analysis further shows that independence, substantive depth, and procedural speed are interconnected rather than separate variables: a formally independent court that acts too slowly may fail to provide effective protection, while a rapid court that confines itself to superficial formal review may similarly fail to safeguard rights. Effective judicial review therefore requires an integrated institutional design in which independence enables impartial adjudication, substantive review ensures meaningful legal control, and procedural efficiency activates remedies before illegality becomes entrenched.

In conclusion, the study demonstrates that judicial review of government regulations occupies a central and indispensable position in the practical realization of the rule of law

and the protection of judicial security. Its effectiveness depends not on the mere existence of judicial institutions, but on the quality of the conditions under which review is exercised. A system that is formally empowered to annul unlawful regulations but lacks substantive scrutiny, timely proceedings, effective interim measures, coherent remedial consequences, or institutional independence cannot adequately constrain administrative arbitrariness. The principal implication of the research is that reform should proceed simultaneously along three interconnected dimensions. First, judicial review should move beyond a predominantly formal conception of legality and incorporate deeper substantive scrutiny based on constitutional values, general principles of law, proportionality, equality, legitimate expectations, and protection of acquired rights. Second, remedial mechanisms should be strengthened so that annulment produces genuinely restorative and deterrent effects, including where appropriate the possibility of retroactive invalidation and effective compensation for unlawful administrative interference. Third, administrative adjudication should become faster, more specialized, more transparent, and more technologically integrated in order to reduce delay, prevent inconsistent outcomes, and increase the predictability of legal relations. These reforms would transform judicial review from a reactive mechanism of correction into a comprehensive institution of prevention, accountability, and legal stabilization. In this model, the administrative judge acts not merely as an examiner of procedural competence but as a guardian of normative hierarchy and a balancing institution between public interest and individual rights. Strengthening judicial review in this manner would therefore reinforce legal certainty, increase public trust in administrative justice, reduce the persistence of unlawful regulatory

practices, and provide a more coherent institutional foundation for the effective realization of the rule of law and judicial security in the Iranian legal system.

References

- Allan, T. R. (2013). *The Sovereignty of Law: Freedom, Constitution and Common Law*. Oxford University Press.
- Araei, V. (2017). *Good Governance* (3rd ed.). Zarvazheh.
- Asadi, H., Javid, M. J., & Dari Kafrani, M. H. (2012). A Study of the Relationship of the Rule of Law in the Constitutional Lexicon and the Legal System of the Islamic Republic of Iran. *Islamic Law Research*(2), 5-26.
- Bashiriyeh, H. (2012). *An Introduction to the Political Sociology of Iran* (7th ed.). Negah-e Moaser.
- Blackman, J. (2016). State Judicial Sovereignty. *University of Illinois Law Review*, 2033.
- Dabbagh, S., & Naferi, N. (2009). Explaining the Concept of Goodness in Good Governance. *Public Administration*, 1(3), 3-18.
- Fasihi, M. H. (2020). Mechanisms for Ensuring Judicial Security in the Islamic Political System from the Perspective of Jurisprudence and Jurists. *New Horizons in Political Jurisprudence*(7), 112-131.
- Fitzpatrick, J. (2001). Sovereignty, Territoriality, and the Rule of Law. *Hastings International & Comparative Law Review*, 25, 303.
- Ghamami, S. M., & Mohseni, F. (2013). Pathology of Inconsistencies in Government Decrees in the Review by the Speaker of the Islamic Consultative Assembly. *Public Law Reviews*, 1(1).
- Gorji Azandaryani, A. A. (2019). *Foundations of Public Law* (7th ed.). Jangal.
- Hajzadeh, H. (2016). From Judicial Security to Substantive Justice. *Security Horizons*(33), 63-81.
- Hashemi, S. M. (2015). *Human Rights and Fundamental Freedoms* (7th ed.). Mizan.
- Houmi, H., & Jafari, M. H. (2016). The Modern Concept of Judicial Security.
- Jackson, V. C., & Tushnet, M. (1999). Comparative Constitutional Law, Part 2, Chapter VI. In. Foundation Press.
- Kadkhodaei, A., & Darvishvand, A. (2012). Supervision of Government Regulations. *Public Law Reviews*, 1(1).
- Katouzian, N. (2018). *Introduction to the Science of Law* (73rd ed.). Enteshar Joint Stock Company.
- Katouzian, N. (2023). *Introduction to the Science of Law and Study of the Iranian Legal System* (24th ed.). Ganj-e Danesh.

- Kipcharskyi, O. M. (2020). Theoretical and Legal Problems of State Control over the Judicial Security Service. *Legal Horizons*, 78.
- Komesar, C. K. (2001). *Law's Limits: The Rule of Law and the Supply and Demand of Rights*. Cambridge University Press.
- Larkins, C. (2002). Judicial Independence and Democratization. *Aftab*, 15, 42-47.
- Leftwich, A. (2013). Developmental States. In: Oxford University Press.
- Loughlin, M. (2001). Rights, Democracy and Law. In (pp. 41-60). Oxford University Press.
- Markaz Malmiri, A. (2016). *Rule of Law: Concepts, Foundations, and Interpretations* (7th ed.). Islamic Consultative Assembly Research Center.
- Mohseni, F., & Farajpour Asl Marandi, A. A. (2013). The Principle of the Rule of Law in Iran's Judicial System. *Islamic Government*(2), 91-118.
- Neumann, F. (2004). *Freedom, Power and Law*. Kharazmi.
- Phillips, O. H., & Jackson, P. O. (1987). *Hood Phillips' Constitutional and Administrative Law*. Sweet and Maxwell.
- Poshtdar, H., Taghavi Fardoud, Z., Taghavi Fardoud, M., & Taghavi Fardoud, M. (2023). The Rule of Law in the Legal System of the Islamic Republic of Iran. *Public Law Research*, 24(78), 289-315.
- Raz, J. (1979). *The Authority of Law*. Oxford University Press.
- Russell, P. H. (2001). Toward a General Theory of Judicial Independence. In: University Press of Virginia.
- Sharifi Tarazkouhi, H., & Modarres Sabzevari, S. (2015). The Necessity and Possibility of Judicial Review of the Security Council's Performance in the United Nations Legal System. *International Organizations Quarterly*, 4(1), 7-62.
- Shuker, A. L. A. H. (2022). The Role of Case Law in Achieving Judicial Security. *Bilad Alrafidain Journal of Humanities and Social Science*, 4(1).
- Tabatabaei Motameni, M. (2015). *Administrative Law* (15th ed.). SAMT.
- Taghizadeh, J., Nejabatkhah, M., & Fadaei, R. (2016). Protection of the Constitution by Court Judges with Emphasis on Article 170 of the Constitution. *Legal Studies of Shiraz University Faculty of Law*, 8(1).
- Tamanaha, B. Z. (2004). *On the Rule of Law: History, Politics, Theory*. Cambridge University Press.
- Tavazonizadeh, A. (2006). A Reflection on the Effect of the Theory of Acts of Sovereignty and Acts of Administration on the Legal Regime Governing Government Organizations and Programs for Reforming Iran's Administrative System. *Parliament and Research*, 13(51), 57-100.
- Wade, H. W. R., & Forsyth, C. F. (2004). *Administrative Law*. Clarendon Press.
- Zarei, M. H., & Markaz Malmiri, A. (2005). The Concept and Foundations of Judicial Review with

Emphasis on the Legal System of the United States of America. *Legal Research*(42), 158-163.